



[انشریه کانون فرهنگی شهید مکتبی روستای محمدآباد گرگان]
سال بیستم، شماره ۶۳، مهر ۱۴۰۰



دستِ یاری

گزارشی از کمک‌های مردمی روستای محمدآباد
در سیل نوروز ۱۳۹۸ شهرستان آق‌قلا



همه خاک دارند بالین و خشت
خنک آنکه جز تخم نیکی نکشت

فردوسی



دست یاری
گزارشی از کمک‌های مردمی روستای محمدآباد
در سیل نوروز ۱۳۹۸ شهرستان آق قلا

نشریه داخلی کانون فرهنگی شهید مکتبی روستای
محمدآباد گرگان
زیر نظر دبیرخانه کانونهای فرهنگی و هنری مساجد
گلستان
با ما در ارتباط باشید
شماره پیامک: ۰۹۱۱۷۹۵۶۹۳۶
پست الکترونیک info@navaronline.ir
کانال تلگرام telegram.me/navaronline
کانال آپارات aparat.com/navaronline
اینستاگرام instagram.com/navaronline

بدان ای پسر، بزرگی از آن خرد
و دانش است نه از آن نژاد، و
به آن نامی که پدر و مادر بر
تو نهاده اند بسنده مکن؛ زیرا
آن نام، نشانی پیش نیست. نام
آن است که تو با علم و هنر بر
خود میگذاری. زبان را به خوبی
و هنر عادت ده و جز به خوب
سخن گفتن، آن را میاموز؛ زیرا
زبان تو پیوسته آن چیزی را می
گوید که تو او را بدان سو میرانی
و عادت میدهی.

قابوس نامه

سخنی با خوانندگان

پس از وقفه ای نسبتاً طولانی شماره جدید
نشریه در اختیار مخاطبین محترم قرار گرفته
است. انشالله... مقبول طبع صاحب نظر شما
بیفتد. دلایلی منجر به این تاخیر شد. هزینه
های بالای چاپ و بیماری کرونا اصلی ترین
دلایل این اتفاق بود که منجر به وقفه ای سه
ساله در انتشار نشریه شد. بر آنیم که نشریه را
هر سه ماه به نوبت چاپ برسانیم و برای این
کار نیازمند همکاری همه علاقمندان و خوانندگان
هستیم و از خوانندگان عزیز تقاضا داریم در تهیه
مطالب همکاری بیشتری داشته باشند. مسلماً هر
چه مشارکت و همفکری و تضارب آرا بیشتر
باشد مطالب پربارتر خواهد بود. قبلاً بارها در
نشریه اشاره کردیم که رویکرد نشریه آگاهی
بخشی، انعکاس مسائل و مشکلات روستا، درج
اخبار، ثبت تاریخ و فرهنگ و آداب و رسوم و ...
است و در هر شماره بسته به توان و ظرفیت
نشریه به سراغ این موارد خواهیم رفت. انشالله...
نشریه بتواند گاهی هر چند کوچک در توسعه
فرهنگی روستای عزیزمان بردارد.

فهرست مطالب

- یادداشت / ۴
- خبر / ۶
- از گوشه و کنار / ۶
- تولید ؛ تفکر جهانی، عملگرایی بومی / ۷
- اهمیت محیط زیست و نقش زیبایی در منظر روستا / ۸
- حکایت شالیکاری / ۹
- دست یاری ؛ گزارشی از کمک‌های مردمی روستای محمدآباد
در سیل نوروز ۱۳۹۸ شهرستان آق قلا / ۱۰
- پیشینه آموزش و مدرسه در محمدآباد / ۱۸
- گفتگو با یک رزمنده / ۲۰
- گردِمال / ۲۲
- هرس درختان مرکبات / ۲۳
- گوناگون / ۲۴
- چاغوک پرانی / ۲۵
- کرونا و پرستاران / ۲۶

* در بعضی از مطالب جهت ارتباط صمیمانه و راحت تر با مخاطبین از
زبان گفتار استفاده شده است.

مدیر مسئول : رمضانعلی حمزه ای

سردبیر : علی خورشیدکلایی

همکاران این شماره:

کریم محمدی، محمد حمزه ای، مهدی علیپور، امیر سعادت، محمد عباسی محمدآبادی، حسن خورشیدکلایی، علی اصغر
مکتبی، ابوالقاسم سالاری تلمادره، سید ابوطالب حسینی، مسعود حمزه ای، محسن حمزه ای.

* مطالب منتشر شده در نشریه صرفاً دیدگاه این نشریه نمی باشد.

در زندگی دیگران سرک نکشیم

رمضانعلی حمزه‌ای

- راستی شنیدی؟

- مردم میگن ...

این پرسشها معمولاً در طول روز شاید به گوش شما برسه که شروعی است برای صحبت کردن (شما بخوان غیبت) در مورد اشخاص و در ادامه میگن: «خونه فلانی رو دیدی؟ خونه که نیست کاخه، تازه ی ویلا هم در فلان جا داره. چه ماشینی داره، از کجا پول در میارن؟.....» و مدام تمام وقت مشغول صحبت کردن در مورد زندگی دیگران هستند.

دخالیت کردن در زندگی دیگران کار نادرست و ناپسندی است که متأسفانه امروزه بسیار شاهد آن هستیم. افراد به جای پرداختن به مسائل و مشکلات زندگی خود مدام در حال سرک کشیدن به زندگی دیگران هستند که این کار جز تکدر خاطر چیزی برایشان ندارد. باید یاد بگیریم تا زمانی که دیگران از ما کمک نخواستند اند در زندگی شان دخالت نکنیم. البته خوب است که جویای حال دوستان و آشنایان باشیم ولی دخالت در زندگی دیگران درحالی که از این کار رضایت خاطر ندارند فقط باعث کدورت و ناراحتی می شود. بنظر هر کسی که دچار این مشکل ناپسند است کافی است با خود بگوید آیا خودش حاضر است دیگران در زندگی اش دخالت کنند و در ریز و درشت زندگی اش نظر بدهند. مسلماً کسی حاضر نیست دخالت دیگران در زندگی اش را بپذیرد. بهترین کار اینه که حریم خصوصی افراد احترام بگذاریم و از دخالت و سرک کشیدن در زندگی دیگران بپرهیزیم چرا که نتیجه ای جز بی احترامی به خودمان نخواهد داشت.



مهاجرت و مهاجرت پذیری

سید ابوطالب حسینی

امروزه با مشخص شدن ناپایداری های فراوان در مسیر توسعه شهرها در طی دو دهه اخیر، توسعه روستاها مورد توجه قرار گرفته و توجه خیلی از جامعه شناسان را به خود جلب کرده است. مهاجر پذیری مولفه های گوناگون دارد که بعد اجتماعی آن بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. از آنجایی که با تاکید بر پاره ای از تجربیات جهانی دلایل زیادی وجود دارد که ظهور ناپایداری های اقتصادی به دلیل فقدان توجه یا توجه اندک به ابعاد اجتماعی بوده است. در روستاهای مهاجر پذیر پیرامون شهرهای بزرگ و مراکز استانها به واسطه نظام متفاوت سکونت گاهی در بعد اجتماعی از مهاجر پذیری تاثیر پذیرفته و روند ناپایداری را طی می کنند روند بزرگ شدن شهرها موجب جذب جمعیت روستاهای پیرامون مراکز شهری می شود و لذا این روستاها محل تمرکز اقشار کم درآمد شده و دسترسی آنان به خدمات از نظر کیفی تنزل یافته و نا امنی اجتماعی در روستاها بروز می کند و موجب افزایش هندسی تعدد و تراکم جمعیت در این روستاها میشود. در نتیجه حضور افراد غیر بومی در این روستاها باعث می شود تا بافت همگن و منسجم روستا برچیده شود و ناهنجاری های مختلفی مانند سرقت، اوباش گری و به وجود بیاید.

کاهش جمعیت بومی در اثر مهاجرت افراد به خارج از روستا باعث خرید و فروش خانه ها و زمین ها به غیر از اهالی می انجامد که به واسطه سودجویی عده ای از اهالی خود روستا بنیان و آینده روستا را با ابهام مواجه و دچار مشکل می کنند.

تجربه نشان داده است که کم کم با افزایش قیمت مسکن طبقه متوسط شهری مهاجران بخشی از بازار مسکن و زمین های کشاورزی را در اختیار گرفته و با بهم خوردن ترکیب جمعیتی روستا منجر به ظهور تضادهای طبقاتی شده و باعث بوجود آمدن خط جدایی بین مردم محلی و مهاجران می شود. به غیر از مشکل مسکن همراه با افزایش جمعیت مهاجران خصوصیات و آداب و رسوم مردم روستا نیز دچار اختلال می شود. علاوه بر آن پیامد های اجتماعی نظیر کمبود منابع و امکانات خدماتی و رفاهی، بهداشتی و آموزشی برای پاسخگویی به جمعیت رو به رشد نبوده و باعث توزیع نامتعادل جمعیت و افزایش بیکاری و دیگر مشکلات در دراز مدت می گردد.



به یاد مهندس اسماعیل رنجبری

مهدی علیپور

محمدآباد فراموش نخواهد شد. و یقیناً الگوی مناسبی برای جوانان و نوجوانان علاقمند به امور فرهنگی می باشد. در اواخر تیرماه سال جاری خبر تاسف بار درگذشت مرحوم رنجبری اهالی روستا و خصوصاً قشر فرهیخته و فرهنگی و فعالان کانون فرهنگی را دچار ماتم کرد. فعالیتهای فرهنگی این معلم گرامی باقیات صالحاتی خواهد بود در نگاه الهی. برای روح پاکش آرامش ابدی و برای خانواده محترم و داغدار، دوستان، همکاران شادروان مهندس اسماعیل رنجبری صبر و اجر آرزو مندیم.

از زمان تاسیس کانون فرهنگی شهید مکتبی محمدآباد علاقمندان زیادی در مقاطع مختلف با این کانون همکاری کرده اند. در سالهای اولیه یکی از افرادی که در هسته اولیه کانون فعالیت شایان توجهی انجام دادند مرحوم مغفور مهندس اسماعیل رنجبری بودند. ایشان با سابقه ۲۰ سال فعالیت در آموزش و پرورش از فرهنگیان خوش فکری بودند که با اخلاص و بدون انتظار خاصی منشاء اثرات فراوانی برای روستا علی الخصوص جوانان بودند. شرکت ایشان در فعالیت های عام المنفعه و شعائر مذهبی مانند مراسم محرم و هیئت صاحب الزمان و مجمع خیرین و یادواره شهداء و سایر امور فرهنگی و مذهبی هنری و اجتماعی در سالهای نه چندان دور برگ سبزست که هیچگاه در نظر اهالی قدرشناس

سیل مهربانی

علی اصغر مکتبی

سیل مهربانی
آب بود و آب بود و آب ...
و مردمانی بی پناه و آواره که درگیر سیلاب شده بودند. دوم فروردین ۱۳۹۸؛ درست زمانی که همه به استقبال بهار رفته بودند، مردم روستای قشنگم محمدآباد به پیشواز هموطنان خود که سیلاب به زندگی و خانه و کاشانه شان رخنه کرده بود شافتند.
من و همسر هم جز همین مردم و اهالی بودیم و باید می رفتیم و آن را یک تکلیف بشردوستانه می دانستیم.
حادثه بسی سخت و غم انگیز بود. پیر و جوان و بزرگ و کوچک و زن و مرد همه از سیلاب فرار کرده بودند.
اولین روستا و پناهگاه و نزدیکترین ماوا هم محمدآباد بود. روستا شده بود شبیه اوایل جنگ تحمیلی. همه تلاش می کردند که گرهی باز کنند و مشکلی حل شود و مردم بی پناه ساماندهی شوند.
من و خانم علیراد هم در دبستان شهدا مستقر بودیم و به این عزیزان خدمت می کردیم.

درس های عاشورا

از بین برنده حق الناس نیست در عجبم از کسانی که هزاران گناه میکنند و حق الناس به گردن دارند ولی معتقدند یک قطره اشک بر امام حسین ضامن بهشت آنان است
این برنامه را با کار کسانی مقایسه کنید که سراسر زندگی آنها انباشته از حرام و حقوق مردم بوده و کمترین اهمیتی برای آن قائل نبوده و اصلاً چیزی را به نام حق الناس باور ندارند.

ادا کردن حق مردم هیچ بهانه و تأخیری را نمی پذیرد. به راستی عجیب است که انسانی در بحرانی ترین شرایط خود حتی به بدهکاری های اصحاب و یاران خود به مردم توجه داشته باشد و راضی نشود بدهکاران همراه او پیکار کنند و شهید شوند که مبدا حقوق مردم از دست برود.
شهید مصطفی چمران: امام حسین در شب عاشورا به یارانش فرمود هرکسی از شما حق الناس به گردن دارد برود او به جهانیان فهماند که حتی کشته شدن در کربلا هم

در روایات آمده که در کربلا امام حسین به شخصی دستور می دهند که به یاران ما بگو هر کس دینی از مردم به گردن دارد به دنبال ما نیاید و در جنگ شرکت نکند و این افراد را از سپاهیان خود جدا میکند زیرا هر کسی که حق الناسی بر گردن داشته باشد روز قیامت پایش گیر میکند.
نگاهی ساده به تفسیر کلامی این دستور امام حسین این که به یارانش می فرمایند قبل از شمشیر زدن در راه خدا بروند حق الناس را ادا کنند نشان می دهد که حق الناس و

نتیجه ششمین دوره انتخابات شورای اسلامی روستای محمدآباد

ششمین دوره انتخابات شوراهای اسلامی همزمان با انتخابات ریاست جمهوری در ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ برگزار شد، که ۱۵ نفر از اهالی روستا خود را در معرض رای مردم قرار دادند که در مجموع دو حوزه رای گیری (مسجد جامع و هنرستان سرداران شهید)، آقایان علی ناصری، ایوب سعادت، موسی اترچالی، حسین مکتبی و محمدعلی عباسی به ترتیب بعنوان اعضای ششمین دوره شورای اسلامی روستای محمدآباد انتخاب شدند.

ترتیب آرای نامزدها به شرح ذیل بود.

۱. علی ناصری ۵۵۸ رای / ۲. ایوب سعادت ۵۱۸ رای / ۳. موسی اترچالی ۳۴۷ رای / ۴. حسین مکتبی ۳۰۳ رای / ۵. محمدعلی عباسی ۲۸۳ رای / ۶. تقی شاهکومحلی ۲۳۳ رای / ۷. خلیل مازندرانی ۲۱۶ رای / ۸. علی علیپور ۱۸۵ رای / ۹. رضاعلی حمزه ای ۱۶۳ رای / ۱۰. حجت مازندرانی ۱۵۰ رای / ۱۱. سید مهدی حسینی ۸۶ رای / ۱۲. علی رضا شعبانی ۸۰ رای / ۱۳. علی صادقی ۷۲ رای / ۱۴. رمضان رمضانپور ۶۱ رای / ۱۵. محمد ریاحی ۱۲ رای

احداث آب بندان چهارم روستای محمدآباد

به همت هیئت امناء آب بندان و همکاری شورای اسلامی روستا آب بندان شماره ۴ روستا در ضلع جنوبی رسوبگیر احداث شد. وسعت این آب بندان ۴ هکتار و با اعتباری بالغ بر ۳۵۰ میلیون تومان از محل درآمد آب بندان ساخته شده است. به گفته مسئولین آب بندان این آب بندان در راستای طرح گردشگری و ماهیگیری تفریحی ساخته شده است که هنوز به مرحله بهره برداری نرسیده است.

آسفالت معابر روستا

در تابستان ۱۴۰۰ حدود ۱۰ هزار متر مربع از معابر روستا آسفالت شد. به همت دهیاری و شورای اسلامی در تابستان ۱۴۰۰ با هزینه ای بالغ بر ۹۲۰ میلیون تومان حدود ۱۰ هزار متر مربع از معابر روستا آسفالت شد.

واگذاری امتیاز تیم لیگ برتری کبدی

با خبر شدیم که امتیاز تیم کبدی روستا به جلین واگذار شده. طبق اخباری که وجود دارد بدلیل عدم تامین بودجه تیم قرار بود بصورت موقت فقط یکسال به جلین واگذار شود که امتیاز لیگ برتری تیم نسوزد. هر چند بدلیل بیماری کرونا مسابقات لیگ برتر برگزار نشد و عملاً واگذاری صورت نگرفته اما امیدواریم با تامین هزینه و برنامه ریزی حضوری قوی در لیگ داشته باشیم.

از گوشه و کنار

مرتع و مشکلات حل نشده

یکی از مشکلات لاینحل روستا که تقریباً تبدیل به معضل شده و بیش از بیست سال بدرازا کشیده و هزینه های زیادی را به روستا تحمیل نموده موضوع مرتع روستاست. جدای از بحث حقوقی و پیگیریهای اداری، با توجه به اقدامات انجام شده، از جمله اجرای ۷۰ درصدی حصارکشی، اجرای طرح فضای سبز و بوستان محلی در قسمتی از مرتع و تهیه طرح گردشگری و اشتغالزایی؛ ادامه طرح مستلزم اقدام فوری و جهادی شورای اسلامی میباشد تا باقیمانده مرتع همچنان در اختیار روستا قرار داشته باشد. به امید اقدام عاجل

کرونا و سبک زندگی

با شیوع کرونا و پیامدهای آن در زندگی مردم خیلی از تجمعات و برنامه های جمعی دیگه مثل سابق برگزار نمیشه. مراسم هایی مانند یادواره شهداء، عزاداری دهه محرم و ... جا داره از اقدام مسئولانه و آگاهانه هیئت امناء مسجد، هیئت جان نثاران صاحب الزمان، شورا و دهیاری تشکر کنیم که با عدم برگزاری این مراسمات از شیوع بیشتر بیماری جلوگیری میکنند. میشه هزینه این مراسمات رو صرف امور خیریه، کمک به نیازمندان، کمک به نهادهای فرهنگی، آموزشی و فرهنگی و ... کرد. همچنین با اوج گرفتن کرونا وضعیت دانش آموزان و محصلین و بچه مدرسه ای ها یکم بهم ریخته شد. بعد از نوروز ۹۹ خیلی از خانواده ها بخاطر سلامتی بچه ها اونا رو مدرسه نفرستادن و مدرسه هم هم با توجه به وضعیت بیماری زیاد سختگیری نکرد. از طرفی خیلی ها امید داشتن که بیماری با گرمای هوا تموم بشه؛ تموم که نشد هیچی بلکه بیشترم شد. آموزش از طریق فضای مجازی مطرح شد و سامانه شاد ساخته شد. مشکلی که خیلی از خانواده ها با اون درگیر بودن نداشتن گوشی هوشمند بود که هنوز هم بعضی ها این مشکل رو دارن. امیدواریم توسال تحصیلی جدید مشکلات و موانع تحصیل برطرف بشه

مشکل آب شرب

چند سال قبل در شماره ۵۱ نشریه

گفتگویی با دهیار روستا داشتیم که بزرگترین مشکل روستا مشکل آب شرب عنوان شده بود. در این چند سال اقداماتی در رفع این مشکل انجام گرفت. با تشکر از مسئولین امر و اقدامات انجام گرفته اما همچنان مردم روستا با مشکل بی آبی و عدم کیفیت آب دست و پنجه نرم می کنند و در فصل تابستان بسیاری از اهالی با مشکلات گوارشی ناشی از مصرف آب ناسالم روبرو هستند. از مردم روستا تقاضا داریم حتماً آب رو بصورت جوشیده مصرف کنند تا انشا... این مشکلات برطرف بشه.

مسمومیت تعداد زیادی از اهالی روستا

حدوداً ۱۰ مرداد ۱۳۹۹ بود که عدهی زیادی از اهالی روستا با علائم دل پیچه و اسهال به مراکز درمانی مراجعه کردند. با توجه به تعداد زیاد بیماران سریعاً موضوع به مراکز بهداشتی و درمانی شهرستان گران گزارش شد و با توجه به شیوع کرونا عده ای بیماری کرونا را عامل آن می دانستند و خیلی ها آب آلوده را عامل آن عنوان می کردند. بهداشت گران پس از آزمایش آب آلودگی آب را رد کرد و عامل دیگری را دلیل مسمومیت اهالی دانست. در حالی خیلی ها ترکیب خط لوله آب گران به آق قلا در حوالی ایستگاه راه آهن گران که قسمتی از آب روستا نیز از همان خط لوله تامین می شود را عامل این مسمومیت می دانند.

مهاجرت های

بی حساب و کتاب

چند وقتی است حضور افراد غیر بومی در روستا بواسطه خرید زمین یا خانه و یا اجاره خانه زیاد شده که بعضاً باعث مشکلاتی هم شده اند. هم محلی هایی که به هر شکل واسطه حضور این افراد در روستا هستند به تبعات حضور اینگونه افراد هم توجه داشته باشند که خدای نکرده شاهد اتفاقات ناگوار در بعد امنیتی و اجتماعی و فرهنگی و ... در آینده باشیم. البته نمی توان رفتارهای ناپسند را به همه آنها نسبت داد اما بهتره حضور افراد غیر بومی در روستا طبق قاعده و ضابطه ای باشه که از طرف شورا و دهیاری روستا تعیین میشه.

تولید؛ تفکر جهانی، عملگرایی بومی

مسعود حمزه‌ای

در غیر اینصورت مشخصاً بازار مصرف به سمت محصولات و خدمات خارج از روستا سوق پیدا می‌کند. این مکتوب دعوتی است از طرف نشریه ی ناور از جمعیت فعال روستا جهت حمایت از کسب و کارهای داخلی و نیز دعوتی از متخصصین و صاحبان حرفه جهت راه اندازی و توسعه فعالیت خود (یا قسمتی از آن فعالیت) در سطح روستا. در نگاه بالاتر امید است دغدغه های اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و... در محمدآباد همواره برایمان زنده باشد و بی تفاوت نسبت به مشکلات و مسائل پیش رو از آن عبور نکنیم.

بازار مصرف در واقع اصلی ترین محرک برای افزایش تولید و خدمات است. یعنی در واقع باید بازاری برای استفاده وجود داشته باشد که تولیدکنندگان و خدمات دهندگان اقدام به رفع نیازهای آن کرده و به دنبال آن شاهد رشد اشتغال، درآمد و اقتصاد باشیم.

رفاه در روستا می شود. افزایش سطح رفاه از این جهت اتفاق می افتد که حمایت از کسب و کار داخلی موجب جلوگیری از مهاجرت صاحبان مشاغل و ارائه دهندگان خدمات به شهر شده و دسترسی به این خدمات را برای مردم روستا راحت تر می کند. از طرفی همین وجود خدمات متعدد جلوی مهاجرت بسیاری از ساکنین به شهر را گرفته و موجب تثبیت جمعیت (به عنوان بزرگترین زیرساخت توسعه) را فراهم می آورد. اتفاقی که مشابه آن در شهرک های شمال کمربندی

گرگان (شهریار، حافظ، جامی و...) افتاده است. تا چند سال قبل اگر سری به این شهرک ها می زدید، به دلیل عدم تمرکز جمعیت در آنها تنها خدمات شهری قابل مشاهده در آنها سوپرمارکت، سیستم حمل

نقل شهری و چند خدمت محدود دیگر بود و برای رفع مابقی نیازها بایستی به مرکز شهر مراجعت می کردند. اما در حال حاضر به دلیل تمرکز جمعیت در آنها شاهد خدمات و کسب و کارهای متنوعی در آن هستیم. محمدآباد به لحاظ ارائه ی خدمات شهری با مرکز گرگان قابل قیاس نیست (کما اینکه خدمات هیچ روستا یا شهر کوچکی با سطح خدمات در مرکز شهری مثل گرگان که دومین شهر بزرگ شمال کشور است قابل مقایسه نیست). اما قطعاً مقایسه ی آن با شهرهای کوچک و شهرک های اطراف گرگان قیاس نادرستی نیست. در جمع بندی مطالب فوق می توان گفت لازمه ی افزایش سطح رفاه و رضایت از زندگی وجود یک ترکیب جمعیتی پررنگ، پویا و سرزنده است. یک شرط مهم و لازم برای پیمودن این مسیر افزایش سطح درآمد عموم و دسترسی به خدمات رفاهی است که در آن بایستی رابطه ی مثبت دوطرفه بین صاحبان مشاغل و جمعیت روستا برقرار باشد. رابطه ی مثبت به این معنی که سطح خدمات ارائه شده توسط صاحبان مشاغل قابل رقابت باشد یا پس از مدتی از حمایت ساکنین روستا به سطح قابل رقابت برسد که

تولید؛ کلید واژه انتخاب شعار سال در ده سال اخیر از سوی رهبر انقلاب بوده و قطع به یقین لزوم آن به عنوان اصلی ترین محور توسعه و پیشرفت اقتصادی بر کسی پوشیده نیست. در دنیا نیز رقم تولید ناخالص داخلی (ارزش محصولات نهایی تولید شده و خدمات سالیانه یک کشور) مهم ترین معیار سنجش اقتصاد کشورهاست. فراتر از ایجاد سازوکار مناسب برای افزایش تولید و خدمات یک شاخص کلیدی دیگر تعیین کننده ی میزان تولید

است: بازار مصرف. بازار مصرف در واقع اصلی ترین محرک برای افزایش تولید و خدمات است. یعنی در واقع باید بازاری برای استفاده وجود داشته باشد که تولیدکنندگان و خدمات دهندگان اقدام به رفع نیازهای آن کرده و به دنبال آن شاهد رشد اشتغال، درآمد

و اقتصاد باشیم. تاکید مقامات کشور نیز بر استفاده از کالای بومی به این دلیل است که این افزایش درآمد و اشتغال برای کارفرمایان و کارگران ایرانی اتفاق بیفتد و حتی الامکان سرمایه از کشور خارج نشود. اما این موضوع چه ربطی به چاپ در یک نشریه ی محلی دارد؟!

یک شعار مرسوم در زمینه ی فعالیت های اجتماعی وجود دارد که: جهانی بیندیشیم و بومی عمل کنیم. شعاری که از رئیس جمهور گرفته تا بسیاری از مدیران استانی و محلی از آن استفاده می کنند و از مدل های مدیریت کلان برای عمل در حیطه ی اختیارات خود استفاده می کنند. تفکر حمایت از تولید داخلی یا اگر بخواهیم یک عنوان محلی روی آن بگذاریم: حمایت از کسب و کار محلی، دیدگاهی است که با در پیش گرفتن آن می توان به وضوح موجبات توسعه، ترقی و افزایش سطح درآمد یک شهر، روستا یا هر محدوده ی جغرافیایی دیگری را در آن جستجو کرد.

به عبارت دیگر حمایت از کسب و کارهایی که مکان ثابت آنها یا محل زندگی صاحب آن کسب و کار در محمدآباد است بی تردید موجب افزایش سطح درآمد و افزایش سطح

اهمیت محیط زیست و نقش زیبایی منظر در روستا

کریم محمدی

روستاها نقش مهمی در صیانت از ارزش های محیطی و فرهنگ اقوام و دانش بومی دارند. در این میان توجه ویژه به محیط زیست و چگونگی پرداخت به منظر روستایی با تکیه بر بعضی عناصر طبیعی بسیار با اهمیت است. یکی از مناسب ترین گزینه هایی که می شود در روستا به عنوان عامل اصلی ایجاد کننده تعادل بین انسان و محیط اطراف آن در نظر داشت توجه به زیبایی بصری و منظر در روستا است.

منظر روستا به عنوان یک شاخص، نماد درجه، کیفیت فرهنگی و روحیات جمعی، سنت ها، ارزش ها و مردم و حاصل تلاش تاریخی و فرهنگ مردمی است که روستا را ساخته و پرداخته اند. سایموندز یکی از متخصصان پیشین و از مؤلفان معماری منظر « منظر » را تجلی فرایندهای در حال تغییر در

طبیعت و بیان هر لحظه آن می داند. فرایندهایی که برخی از آنها بوم شناسی و برخی فرهنگی اند، اما همه آنها به مرور زمان در تغییر مناظر تأثیرگذار بوده اند و آنها را در طی زمان متحول و پایدار کرده اند.^۱

زیبایی

بصری نقش

بسیار مهمی در

ایجاد بسترهای فرهنگی،

اکولوژیکی، اجتماعی و محیطی

دارد. همچنین فعالیت در این حوزه

میتواند منبعی بسیار مناسبی برای بهره

برداری و توسعه فعالیت های اقتصادی

در روستا باشد. و نشانه ای از

هویت منطقه ای مردمی

که در آن زیست

می کنند

نیز توجه داشته باشیم که از کیفیت و معیارهای لازم بصری برخوردار باشد.

هرچند روستای ما با توجه به موقعیت مکانی، نزدیکی به شهر و وجود تاسیسات و امکاناتی که روستای ما را احاطه کرده است؛

سبک زندگی ما بسیار به زندگی شهری نزدیک شده است و ما تغییرات

قابل توجهی را در تمامی سطوح

زندگی اجتماعی، فرهنگی

و اقتصادی مشاهده

می کنیم اما اینها

دلیل بر این

نیست که ما

نتوانیم مولفه

های موثر و اثر

گذار که جزئی از

ارزش های فرهنگی منطقه

وروستای ما است را در قالب

تصویر و یا گزینه های دیگر در

زیبایی منظر از نظر فرهنگی و تاریخی

استفاده نکنیم.

چرا نباید نوجوانان و جوانان ما با رسوم

کهنی که در کشاورزی برای کاشت، داشت

و برداشت در روستا داشتیم از طریق تصویر

گری و حس زیبایی شناختی مثلا با نقاشی

و تصویر گری در فضاهایی در روستا یمان

که از نظر دید و موقعیت مناسب است

بتوانیم گوشه ای از تاریخ فرهنگی، اجتماعی

و اقتصادی پدران و مادران زحمت کشت

روستا را به نمایش بگذاریم. به نظر من این

یکی از بهترین روش هایی است که ارتباط

نسل حاضر با نسل گذشته را می تواند برقرار

کند و یکی از بهترین راه ها برای آشنایی نسل

حاضر با شیوه زندگی، اجتماعی، اقتصادی و

فرهنگی و نوع ارتباطات، تعاملات و ... خلق

و خوی گذشتگان خود شان است.

۱- فصلنامه پژوهش های روستایی - زمستان ۱۳۹۸
شماره ۱۰ دوره ۴



اندر حکایت شالیکاری ...

حسن خورشید کلایی

دادند. وقتی سر حال شد گفتن چی شد؟
گفت من تنونستم توی گل راه برم شما
چطور توی این گل کار می‌کنید.
این که گویند شالیکاری این بُود
این نه کار و بردگی در گل بُود
بچه محل ما بهش گفت بهله دوست عزیز
فصل کارش می زند بر دست های ما پله
از برای بُردنش می کنند صدها حيله
گر کنی هر دانه اش را در بدر
واجب است بر دست تو داس و تبر
آری اینه حکایت شالیکاری ...

۱. پُل: قطعه بندی یا همان کُرت بندی زمین ها
۲. بَلو: ابزاری شبیه تیشه ولی بزرگتر که برای مرزبندی شالیزار بکار می‌رود.
۳. مَرز: سرحد، محدوده، قطعه زمینی معمولاً مربع که اطراف آن را بالاتر می آورند و در آن چیزی می کارند
۴. کول: شانه، دوش، کتف
۵. پله: پيله



زن و یک تَگه زمین روز نشاء
به زمین بوسه زند دست خدا
بچه ها جمعند دور شالیزار
بسته‌اند هر یک کمر بر کارزار
می برند با دوش خود این بذرها
تا رسد بر دست زن سبز دوا
می زند پته زنان با وفا
تا شود درمان دردی بعدها
مهمان وقتی دید بچه ها با اون سر و وضع
گلی با کیسه بذرها رو جابجا می‌کنند و
نشاگرها تا زانو توی گل هستند و مرزبندها
رو دید که چطور توی گل کار می‌کنند
از حرفهایی که موقع خرید برنج زده بود
خجالت کشید و شرمنده شد و با خودش
گفت حالا که تا اینجا آمدم یک کمکی
هم بکنم و آبی به اینها بدهم. فلاکس آب
برداشت و ...
میهمان پاچه شلوار را بالا برد
پای خود را پیش و پس بر آب زد
رفت تا زانو در گل و لای فرو
هر قدم در شالیزار میگرفت قوت از او
حین رفتن یک دوگامی پیش و پس
چرخ زد در هوا چون باد و خس
زانوان لرزنده، جان در پیچ و تاب
از رخ و لب رفته رنگ و رفته آب
خواست فریادی کشد یارا نداشت
قوت پگرفتن جایی نداشت
مردمان، زحمت کشان آید کمک
میخرم زین پس بی دوز و کلک
مرزبندها و بذرکن ها وقتی این صحنه را
دیدند به کمک او آمدند و مهمان را از توی
گل بیرون آوردند و نشست روی مَرز، آبی
به سر و صورتش زدند و آب قندی بهش

بدلیل وجود آب بندانها در روستا امروزه
می‌توان محمدآباد را یکی از قطبهای تولید
برنج در سطح استان دانست. به همین
دلیل در فصل برداشت شالی خیلی از دلان
و واسطه گران و فروشندگان عمده برنج
برای تامین مایحتاجشان به روستا سرازیر
می‌شوند و یا افرادی که برنج مصرفی
سالشان را بخاطر داشتن قوم و خویش یا
دوستی در محمدآباد از اینجا تامین می‌کنند.
یکی از اهالی روستا دوستی داشت اهل
مشهد که این بنده خدا برنج مصرفی
سالش را از روستای محمدآباد تهیه می‌کرد
و موقع خرید تا آنجا که جا داشت چانه
می زد و تخفیف می‌گرفت و هر چه از
سختی و مشقت کار شالیکاری می‌گفتند
زیر بار نمی‌رفت. از قضا این دوست
مشهدی برای مسافرت در اواخر فصل
بهار که همزمان با کشت شالی بود به
محمدآباد آمده بود، این دو تا رفیق خیلی
با هم راحت یا بقول معروف نَدار بودند
؛ به مهمان گفتند ما فردا میخوایم بریم سر
شالیزار تو چکار میکنی؟ گفت منم میام تا
از نزدیک شالیکاری رو ببینم.
آن موقع ها هنوز خبری از پُل نبود و
شالیزار را تیلر یا تراکتور می‌زدند و با بیل
و بَلو مَرز می‌گرفتند. برای جابجایی بذر
از پلاستیک استفاده نمی‌کردند و بذرها رو
داخل کیسه می‌ریختند و با کول یا دوش
جابجا می‌کردند.
فرد صبح همه همراه مهمان رفتند سر
شالیزار
میهمان آمد یکی در روستا
بُردنش دیدن کند شالی نشاء



دست یاری

گزارشی از کمک‌های مردمی روستای محمدآباد در سیل نوروز ۱۳۹۸ شهرستان آق‌قلا

گفتگو، گزارش و عکس: علی خورشیدکلایی، ابوالقاسم سالاری

زده‌ها شتافته و یاری‌گر آنها در روزهای سخت بودند. در گزارش ویژه این شماره نشریه؛ گزارشی از روند این کمک‌رسانی‌ها گرفتیم. هر چند جا داشت از همه مردم روستا گزارش تهیه شود ولی به نمایندگی، از ۳ تن از کسانی که ارتباط بیشتری با سیل زده‌ها داشتند رفتیم و از حاج محمد مکتبی (مسئول مجمع خیرین)، محمد رمضانپور (دهیار روستا) و فاضل اترچالی (کاپیتان تیم ملی کبدی و مسئول کمپین ورزشکاران) درباره این کمک‌رسانی‌ها گزارش گرفتیم.

مردم روستای محمدآباد نشان داده‌اند مرد روزهای سخت‌اند و همیشه از این کارزار سربلند بیرون آمده‌اند و هر کجا نیاز باشد حضوری به موقع و موثر دارند. یکی از این نمونه‌ها کمک‌های مردمی روستای محمدآباد به سیل زده‌گان شهرستان آق‌قلا بود. عید سال ۱۳۹۸ در منطقه آق‌قلا سیلی اتفاق افتاد که کام‌همه را تلخ کرد. بسیاری از خانه‌ها دچار آب‌گرفتگی شد و خسارت مالی فراوانی به مردم منطقه سیل زده تحمیل کرد. در اولین روزهای پس از سیل مردم روستای محمدآباد بصورت خودجوش و از سرانسان دوستی به کمک سیل

کار. ابتدا حسینییه آماده شد که یک عده از سیل زده‌ها رو اونجا اسکان دادند.

◆ یعنی به شما اعلام شد که سیل زده‌ها رو اسکان بدید؟

به ما که نه ولی گویا از طریق بخشداری به دهیاری‌ها اعلام شده بود که تعداد سیل زده‌ها زیاده و باید یک جا اسکان پیدا کنند. خب محمدآباد نزدیکترین و بهترین مکان بود که حداقل مرحله اول اسکان انجام شود.

مردمی که داخل سیل گرفتار شده بودند از سیل نجات داده شوند. از طریق بلندگوی مسجد اعلام شد کسانی که وسیله مثل کامیون، تراکتور، نیسان و ... دارند کمک کنند که مردم را از سیل بیرون بیاوریم. خیلی از کسانی که وسیله داشتند سریعاً به محل اعزام شدند و تقریباً ۲۴ ساعتی اونجا مشغول کمک‌رسانی بودند. از طرفی مردم روستا هم دست بکار شدند. شورا، دهیاری، مجمع خیرین، جوانان، ورزشکاران و همه اهالی آمدن پای

در بخش اول گزارش سراغ حاج محمد مکتبی رفتیم. ایشان مسئول مجمع خیرین روستای محمدآباد و مسئول ستاد جمع‌آوری کمک‌های مردمی بودند.

◆ چگونه از حادثه مطلع شدید؟

با عرض سلام خدمت خوانندگان و تشکر از شما بابت تهیه گزارش که اینگونه کارها رو ثبت و ضبط می‌کنید، از طریق رسانه‌ها، فضای مجازی و ... فهمیدم که سیلی در استان

گلستان اتفاق افتاده مخصوصاً منطقه آق‌قلا و لازمه که کمک‌رسانی شود.

◆ اولین اقدام در خصوص کمک‌رسانی چه بود؟

اولین و مهمترین مسئله طبق اعلام مردم سیل زده به بخشداری و فرمانداری و ... این بود که باید

◆ اسکان از چه تاریخی شروع شد؟

تقریباً از روز دوم عید (۱۳۹۸/۱/۲) مستقر شدند. اولین مرحله آمدند داخل حسینییه، بعد مدرسه، سالن ورزشی، سالن فرهنگ و بعد از اینکه اماکن عمومی روستا پر شد رفتند نمایشگاه بین‌المللی، فنی حرفه‌ای، کمپ اتباع بیگانه،



روستاهای امیرآباد و کریم آباد و .. دانشگاه فرهنگیان. همچنین حدود ۲۷ خانه در روستا که یا خالی از سکنه بود یا یک نفر زندگی می کرد را در نظر گرفتیم و آماده کردیم و اونجا هم سیل زده ها اسکان داده شدند. چیزی حدود ۱۵۰۰ نفر در روستای محمدآباد اسکان داشتیم که با اسکان نمایشگاه می شد ۳۰۰۰ نفر که البته مدیریت نمایشگاه کالا با هلال احمر بود.

◆ بعد از اسکان رسیدگی به سیل زده ها به چه صورت بود؟

دیگه تقریباً همه محمدآباد درگیر سیل شد. مخصوصاً قشر جوان. همه هم خودجوش بود.

وقتی ستاد کمک های مردمی زده شد همه کمک کردند. اول که خود اهالی روستا بصورت نقدی و غیر نقدی. بعدش هم از روستاهای اطراف و شهرستان و استان و مناطق مختلف کشور سیل کمک ها بود که به سمت محمدآباد می آمد. بگونه ای بود که محمدآباد شده بود پایگاه اصلی ستاد پشتیبانی و کمک های مردمی سیل آق قلا. فرماندار در طی ۲۴ ساعت ۵-۶ بار می آمد محمدآباد برای بازدید و ... حتی جلسات با ارگان های مختلف مثل هلال احمر، بهداشت، آتش نشانی، آموزش و پرورش و ... همه داخل محمدآباد برگزار می شد.

نکته دیگر این بود که چون در اینجور مواقع بعضی ها از شرایط سوء استفاده می کنند، اعلام شماره حساب ممنوع بود و کمک ها حتماً باید از طریق مراجعی که مورد تایید بودند انجام می شد. ما هم چون یک پایگاه خیریه داخل روستا داشتیم و چند سالی بود به نام مجمع خیرین فعالیت می کردیم و بازدیدی که مسئولین از وضعیت سیل زده و رسیدگی به اونها در محمدآباد داشتند به ما اعتماد کردند و دست ما رو برای دریافت کمک های نقدی و غیر نقدی باز گذاشتند. ما هم شماره حساب مجمع خیرین رو اعلام کردیم. دفتر هم که هر روز بودیم مردم کمک های نقدی و غیر نقدی رو می آوردند و تحویل می دادند. بر اساس آماری که داریم چیزی حدود ۱۵۰ میلیون تومان فقط کمک نقدی به حساب مجمع خیرین واریز شد. بغیر از کمک هایی که متفرقه می شد و ثبت نمی شد. چون یک سری از کمک ها مستقیماً می رفت سالن ورزشی یا مدرسه.

◆ نحوه هزینه این کمک ها چگونه بود؟

ما ۱۵۰۰ نفر آمار اسکان فقط در داخل روستا داشتیم. اینها نیاز به صبحانه ناهار شام داشتند. اقلام بهداشتی مورد نیاز بود.

مواد شوینده می خواستند. بعضی ها مریض بودند و نیاز به دوا و درمان داشتند. که اینها نمونه هایی از محل هزینه این کمک ها بود.

◆ غذای اینها کجا پخت می شد؟

آشپزخانه حسینی محمدآباد کلاً در اختیار ستاد پشتیبانی بود و ما روزانه طبق آمار اعلام می کردیم چه تعداد غذا باید پخت و در کجا توزیع شود. البته ما هر روز آمار می گرفتیم که چه تعداد سیل زده وارد روستا شده، روستاهای سیل زده اطراف مثل قربان آباد، یامپی، قانقرمه و ... هم به ما اعلام می کردند که چه تعداد غذا نیاز دارند. از طرفی خیلی از جاها مثل نهادهای و ادارات و هیئت ها خبر داشتند که سیل زده ها داخل محمدآباد اسکان دارند به ما اعلام می کردند که مثلاً امروز ۵۰۰ تا غذا رو ما می پزیم. بعنوان مثال روستای دارکلاته علی آباد کتول روزانه بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ غذای گرم در آشپزخانه مسجد دارکلا پخت می کردند و برای ما می آوردند. حدوداً چیزی بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ غذا داخل حسینی محمدآباد پخت و توزیع می کردیم. البته این نکته رو هم باید اضافه کنم که همه ی اینها از کمک های نقدی نبود، یک بخشی از آن از کمک های غیرنقدی مثل مرغ و برنج و گوشت و روغن و ... که برای پخت و پز استفاده می کردیم. باز کسری مواد غذایی رو از کمک های نقدی تهیه می کردیم و تحویل حسینی می دادیم که یک بخش از غذاها برای کسانی که داخل محمدآباد اسکان داشتند و یک بخشی هم می رفت مناطق سیل زده.

◆ آیا آمار دقیقی از کمک های نقدی و غیر نقدی دارید؟

آمار دقیق که نه ولی کمک های نقدی حدود ۱۵۰ میلیون تومان که اول مصاحبه هم گفتیم. در کمک های غیر نقدی هم ما روزانه یک نفر رو مامور ثبت کردن کمک ها کرده بودیم که اسم و مشخصات و تلفن و اقامتی که کمک کردند را ثبت کند. البته این فقط کمک هایی بود که می آوردند دفترستاد. یک بخشی از کمک ها می رفت سالن ورزشی یک بخشی که اونجا هم دوستان احتمالاً ثبت کردند. چیزی که ما ثبت کردیم که این هم دقیق نیست: ۴۴۷۰ کیلوگرم برنج، ۱۰۰۰ شانه تخم مرغ، ۱۹۰۰ کیلو مرغ منجمد، حدود ۱۱۰۰۰ پسر غذای گرم از جاهای مختلف مثل موبک علی ابن موسی الرضا شهرستان گرگان، روستای دارکلاته علی آباد، شهرداری گلوگاه، فنی

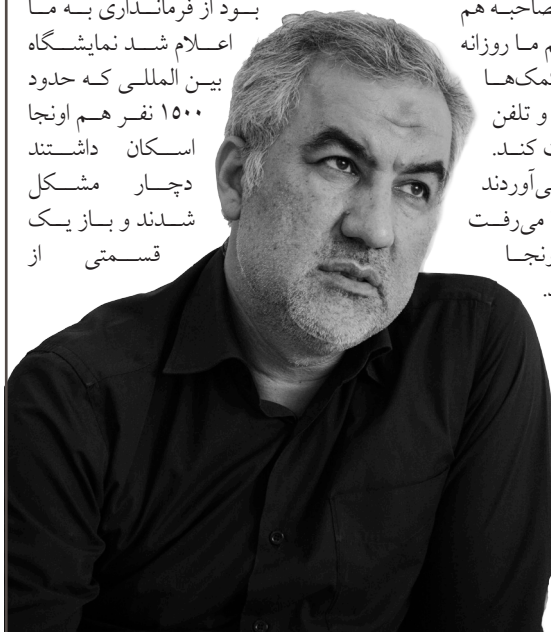
و حرفه ای و ...، حدود ۵۰۰ کیلو گوشت گوسفند، ۲۲۰۰ پسر صبحانه آماده بسته بندی شده، ۲۱۶۶ بسته آب معدنی، حدود ۲۰۰۰ نان بسته بندی، بعلاوه اینکه ما ۱۰۰ کیسه آرد به دو تا از نانوائی های محمدآباد داده بودیم که روزانه برای ما بر اساس اعلام آمار (نیاز روزانه) پخت می کردند. حدود ۱۰۰۰ تخته پتو، کنسروجات (کنسرو ماهی، لوبیا، بادمجان و ...) ۲۵۰۰ عدد، ۱۳۰۰ کیلو قند، ۱۲۰۰ کیلو روغن. یک سری از این کمک ها هم بصورت پک آماده بود که بیشتر توسط بچه های خود روستا که در نهادهای یا ادارات مختلف بودند تهیه می شد.

◆ بغیر از نیازهای اولیه کارهای دیگری هم انجام می شد؟

اره. مثلاً داخل کتابخانه کانون فرهنگی امکاناتی وجود داشت و بچه های خانواده های سیل زده هر روز می رفتند کتابخانه و یک تعداد نیرو که از طریق آقای احسان مکتبی و همسرش خانم قرانی هماهنگ شده بود می آمدند و با بچه ها بازی های مختلف مثل بازیهای عروسکی، نمایش، نقاشی، شعر، ترانه و ... انجام می دادند که به لحاظ روانی بچه ها آسیب نبیند. یا کسانی که رشته های روانشناسی و مشاوره تحصیل کرده بودند می رفتند و با خانواده های سیل زده صحبت می کردند و مشاوره می دادند.

◆ آیا کمک های شما مختص سیل زده های اسکان یافته داخل روستا بود؟

اوایل فقط برای مردمی بود که داخل روستای محمدآباد اسکان داشتند. بعد از چند روز که کمک های مردمی کمتر شده بود از فرمانداری به ما اعلام شد نمایشگاه بین المللی که حدود ۱۵۰۰ نفر هم اونجا اسکان داشتند دچار مشکل شدند و باز یک قسمتی از



می کردند و برمی گشتند استحمام کنند. به گونه ای بود که حس می کردند خانواده های خودشان دچار مشکل شده.

◆ حواشی یا تنش های طی این مدت داشتید؟

نه، خوشبختانه با توجه به شناختی که دو طرف از هم داشتند. حاشیه ای وجود نداشت. شاید خیلی جاهایی که سیل زده ها اسکان داشتند بعد از چند روز تخلیه شد ولی محمدآباد با توجه به بازدیدی که مسئولین آق قلا، روحانیون و بزرگان ترکمن داشتند مورد خاصی نبود، و زمانی که هم رفتند خیلی راضی بودند.

◆ اتفاقات جالبی هم طی این مدت مشاهده کردید؟

اتفاقات زیادی بود، مثلاً یک آقای از زنجان با ماشین خودش نون آورده بود برای سیل زده ها، یا یک آقا و خانم از بابل ۵۰۰ تا شاخه گل آورده بودند و به تک تک کسانی که کمک می کردند یک شاخه گل هدیه می دادند. یا یک روز خانمی آمد کلی وسیله آورد مثل روغن، برنج، یک گوسفند، قند، مواد شوینده و ... گفت « اینها رو برای عروسی دخترم گرفته بودم ولی وقتی سیل رو دیدم حس کردم بهترین جایی که اینها میتونه استفاده بشه همین سیل زده ها هستن». که حس خیلی خوبی بود و نشاندهنده این است که مردم ما در اتفاقات ناگوار همدیگر هوای یکدیگر رو دارند و از همدیگر حمایت می کنند.

◆ حرف پایانی؟

یک نکته ای که بنظرم لازم است گفته بشه اینکه ما از این فرصت استفاده کردیم. ما یک خیریه در روستا داشتیم با عنوان مجمع خیرین که چند سالی هست فعاله و یاریگر نیازمندان هست که اکثریت داخل خود روستا هستند. وقتی سیل اتفاق افتاد و اسکان شکل گرفت و از مناطق سیل زده بازدید کردیم

◆ به نظر شما چه عامل یا عواملی باعث شکل گیری این ارتباط دو طرفه بود؟

یک بخش که کمک به همنوع و وظیفه انسانی و کمک های انسان دوستانه بود. یک بخشی هم برمی گشت به ارتباط خوبی که از قدیم الایام بین خیلی از اهالی با مناطق ترکمن نشین وجود داشت. سالهای زیادی هست که مردم روستا با مناطق ترکمن نشین مثل یامپی، قربان آباد، آق قلا و ... ارتباط دارند، رفت و آمد دارند، داد و ستد میکنند و ...

علاوه بر حسینی، سالن ورزشی، مدرسه و سالن فرهنگ؛ حدود ۲۷ خانه در روستا که یا خالی از سکنه بود یا یک نفر زندگی می کرد روهمانگ و آماده کردیم و اونجا هم سیل زده ها رو اسکان دادیم.

که نتیجه اینها همین حرکت خودجوش مردم روستای محمدآباد بود بطوریکه بعضی ها خانه های خودشان را در اختیار اینها می گذاشتند. حتی یکی دو تا از سیل زده ها دام و گوسفندش را آورده بود خانه یکی از اهالی روستا که در کنار دام خودش از آنها هم نگهداری و رسیدگی و خوراک دهی می کرد. یا همسایه های مسجد در مدت اسکان مخصوصاً چند روز اول، شبانه روزی حمام منازل را گرم نگه می داشتند که سیل زده ها و کسانی که در طول روز می رفتند نظافت

نمایشگاه رو ما پوشش می دادیم. همچنین کمپ اتباع بیگانه، روستای کریم آباد، روستای امیرآباد و ... را هم پوشش می دادیم. حتی بعضی وقتها غذای گرم که مازاد بود بصورت روزانه می فرستادیم تو مناطق سیل زده. از طرفی یک سری کمک های غیر نقدی مثل لوازم بهداشتی و اقلام خوراکی که می آمد، همونجا چند تا از خانم ها آمده بودند و بسته بندی می کردند بصورت پاک مواد غذایی و بهداشتی می فرستادیم برای مناطق سیل زده مطابق با آماري که داشتیم.

◆ چرا امکان ستاد عوض شد؟

زمانی که ما شروع کردیم به جمع کمک های مردمی، داخل دفتر مجمع خیرین در ساختمان هیئت بودیم بعد چند روز آنقدر حجم کمک ها زیاد شد که انبار ما جا نداشت و چون سالن فرهنگ فضای مناسبی داشت، انبار بزرگی داشت و کنار جاده بود و دسترسی بهش راحت تر بود دفتر ستاد رو منتقل کردیم به سالن فرهنگ.

◆ در زمانی که شما مسئول ستاد بودید آیا اختیارات کامل داشتید یا از جاهای دیگه مثل فرمانداری و .. به شما برنامه می دادند و میگفتند که چه کاری انجام بدید؟

نه اصلاً. کلاً اختیار با بچه های خود محمدآباد بود. البته یک بار شایعاتی و گزارشاتی شده بود که شاید کمک ها به سیل زده ها نرسد ولی با بازدیدی که مسئولین داشتند و روند کمک رسانی رو دیدند و حتی در شبکه ۳ سیما مستندی تهیه شد از کمک رسانی اهالی روستای محمدآباد که دیدند برخلاف گزارشاتی که شده کمک ها واقعاً میرسد به سیل زده ها و کسانی که نیاز دارند، همه چی هم حساب شده است.

◆ پس از سیل یا بهتر بگیم پس از اتمام اسکان سیل زده ها داخل روستا باز هم اقدام یا ارتباطی داشتید؟

اره. یک بخشی از کمک ها هنوز پیش ما بصورت امانت بود. اینها رو بسته بندی کردیم بصورت سبد کالا و براساس آماری که از بخشداری آق قلا گرفته بودیم که کدام روستاها نیاز بیشتری دارند می رفتیم و توزیع می کردیم.





این پول را برای عید قربان به خانواده های نیازمند برسانیم چون همونطور که می دانید عید قربان یکی از اعیاد اصلی اهل سسته . ما طبق لیست و آماري که داشتیم شماره کارت بانکی کسانی که واقعا نیاز مالی داشتند را درآوردیم و دو روز مانده به عید قربان بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان (بسته به تعداد و وضعیت خانوار) بدون اطلاع قبلی به حساب اینها واریز کردیم و بعد از طریق پیامک اعلام کردیم که این پول از طرف ستاد کمک رسانی محمدآباد به آنها پرداخت شده که بازتاب خیلی خوبی داشت. البته هنوز هم در ارتباطیم و در حد توان کمک هم میکنیم. که عید قربان سال ۱۴۰۰ هم به چند نفر کمک کردیم.

دیدیم بعضی جاها وضعیتشان خیلی خوب نیست و نیاز به کمک رسانی و حمایت دارند. ما اکیپ هایی که از جاهای مختلف می آمدند برای کمک مثل آموزش و پرورش و ... اینها را مامور کردیم که اطلاعات و آمار خانواده ها را بدست بیاورند. که این ها چند نفرند؟ وضعیت شغلی و کارشان به چه شکله؟ درآمدشان در چه حد؟ در سیل چه چیزی از دست دادند؟ و ... طبق آماري که بدست آمد دیدیم خیلی ها وضعیتشان خوب نیست کسی را هم ندارند نه فامیلی دارند نه کسی که به دادشان برسد. بعضی ها مریض داشتند، بعضی تحت پوشش بهزیستی یا کمیته امداد بودند و ... من اول صحبت هم گفتم که ۱۵۰ میلیون تومان پول به حساب ما آمده بود. که حدود ۱۰۰ میلیون تومان رو همون ایامی که سیل زده ها داخل روستا اسکان داشتند هزینه کردیم و ۵۰ میلیون تومان هنوز نزد ما امانت بود. با جلسه ای که با اعضای مجمع خیرین داشتیم تصمیم بر این شد که

گفتم وضعیت به این صورته، آق قلا دچار سیل شده و داریم آماده میشیم که اگه سیل زده ها آمدند آمادگی داشته باشیم. سالن رو داشتیم فرش میکردیم و گرماتاب ها رو روشن کردیم که اگه آمدن گرم باشه و غذا و ... گفت: سیل کجا بود؟ آق قلا، ما؟ خلاصه من به اجبار رفتم سایت استانداری . اونجا بودم آقای صفوی فرماندار وقت زنگ زد به بخشدار که کجایی؟ گفت نمایشگاه نوروزی سایت استانداری، گفت «سایت چکار میکنی؟ آق قلا داره میره زیر آب». بخشدار هم همان کارهایی که ما انجام داده بودیم رو بعنوان گزارش تحویل فرماندار داد که نان گرفتیم و سالن را داریم آماده میکنیم و ... آمادگی کامل داریم. بعدش گفت بریم محمدآباد ببینیم چه خبره ؟

اولین ماشین از سیل زده ها ساعت ۱۰:۴۵ دقیقه صبح روز دوم فروردین با اتوبوس شرکت واحد وارد محمدآباد شد که هم ترکمن بودند و هم سیستانی که تو حسینی اسکان دادیم بعدش دیگه شروع شد.

◆ با جایی هم هماهنگ کردید؟

نه، فقط بعد اینکه رفتیم آق قلا رو دیدیم جواد موسوی و فاضل اترچالی رفتند سروقت آماده سازی سالن، بعدش دیگه هیئت امناء

◆ چگونه از واقعه سیل اطلاع یافتید؟

روز دوم فروردین سال ۱۳۹۸ دوستان اطلاع رسانی کردند که آق قلا دچار آبگرفتگی شده. من همون روز برنامه سفر یزد داشتم. از شب قبل وسیله جمع کرده بودم و آماده حرکت بودم. آمدم خانه و بدون اینکه به خانواده چیزی بگم وسیله ها رو خالی کردم. بعد با دوستان هماهنگ کردیم برای ناهار یا صبحانه. چون احتمال می دادیم که سیل پیشروی کنه و شهر رو میگیره و سیل زده ها احتمالا میان به سمت ما (گرگان و محمدآباد). ما ریسک کردیم، رفتیم نانوائی شاطر حبیب (اسحاقی) به پسرش (جواد) گفتیم که داستان اینه، احتمال داره آق قلا سیل بیاد و احتمالا واسه ناهار به ما نیاز پیدا میکنند. دفعه اول بدون اینکه بیعانه ای بدیم ۲۵۰ تا نون پخت کرد. از اینطرف با خانم حاج رضا عباسی صحبت کردیم که احتمال میدیم همچین اتفاقی بیفته، میخایم ی چیزی درست کنیم واسه ناهارشان که اگر آمدند آمادگی داشته باشیم. گفت اگه نیامدن چی؟ اگه نشد چی؟ اگه ... خلاصه قبول کرد و یک کیسه عدس گرفتیم که برای ناهار عدسی درست کنیم. تو همین بحبوحه بودیم که بخشدار گرگان که اون زمان آقای آهنگر بود بهم زنگ زد که کجایی؟ چون تو سایت استانداری نمایشگاه نوروزی داشتیم، منم

روزهای سخت و قشنگی بود



در قسمت دوم گزارش سیل سراغ دهیار روستا رفتیم و در مورد سیل و کمک رسانی اهالی با ایشان گفتگو کردیم.

مسجد آمدند، بچه های هیئت صاحب الزمان آمدند، دفتر مجمع خیرین باز شد و مردم هم که از اول پای کار بودند.

روز اول روز خیلی سختی بود چون اصلاً برنامه ای برای مدیریت بحران نداشتیم. یک عده سیل زده آمده بود یک عده سیل نزده بودن که قاطی اونجا آمده بودند. هیچ آمار درستی هم نداشتیم که اینها را تفکیک کنیم. روزی اول حتی کمک هایی هم که می آمد بدون برنامه ریزی توزیع می شد و همه این بهم ریختگی و آشفتگی تو یکی دو روز اول، مدیریت کردنش رو یکم سخت میکرد. مخصوصاً ۴ روز اول. چون هیچ ارگان مدیریتی وارد کار نشده بود و فقط خود اهالی و مسئولین روستا به اوضاع سر و سامان دادند.

◆ اقدامات اولیه شما بعد اسکان سیل زده ها چه بود؟

اقدامات اولیه یکی تامین غذای کسانی که تو روستا اسکان داشتند، یکی بحث تفکیک آمار، تفکیک سالمندان، تهیه لیست اقلام مورد نیاز اولیه مثل لوازم بهداشتی خانم ها، لوازم بهداشتی کودکان، مواد شوینده و ... که اینها تو روزی اول و دوم اسکان اتفاق افتاد. از روز سوم که تقریباً یک آرامش نسبی حاصل شد رقتیم سر وقت تفکیک کردن این ها، چون زن و مرد قاطی بودند، مریض و بیمار و سالم قاطی بودند، چون خود سیل زده ها هم دچار شوک روانی بودند و به لحاظ ذهنی بهم ریخته بودند ما سعی کردیم اینها رو به یک آرامش برسانیم و بتوانیم برای اقدامات بعدی برنامه ریزی کنیم.

◆ اسکان بعدی چه زمانی، کجا و چه تعداد بود؟

بعد اینکه اطلاع رسانی شد که روستای محمدآباد چنین اتفاقی داره می افته و مسئولین خود روستا اعم شورا، دهیاری، مجمع خیرین، هیئت امناء مسجد، هیئت جان نثاران، ورزشکاران، کانون فرهنگی و مردم همه آمدند برای کمک یک فراخوان خوبی در منطقه آق قلا اتفاق افتاد و با اینکه یک سری از روستاهای ترکمن نشین گنجایش و ظرفیت جذب سیل زده ها را داشتند اما این قدر برنامه روزی روستا مرتب بود که خود سیل زده ها راغب بودند که محمدآباد اسکان پیدا کنند. از روزهای سوم و چهارم بعد اینکه حسینیه تکمیل شد، با کمک هلال احمر فضای مسجد، سالن ورزشی، مدرسه شهدا و میثم تمار و سالن فرهنگ آماده و سیل زده ها اسکان داده

شدند. یعنی گنجایش اماکن عمومی روستا کاملاً پر شده بود، که اینجا خود مردم وارد کار شدند و تقریباً بالای ۲۵ خانه اهالی روستا که یا خالی از سکنه بود یا یک نفر زندگی می کرد با هماهنگی و جابجایی برای اسکان سیل زده ها در نظر گرفته شد که اینجا حساسیت خیلی بیشتر بود چون داخل بعضی خانه ها لوازم شخصی طرف بود و باید مراقب بودیم که اتفاقی رخ ندهد.

◆ آماری از جمعیت ساکن در خانه ها و کلاً محل های اسکان دارید؟

در کل چیزی حدود ۱۵۰۰ نفر در محمدآباد اسکان داشتند البته حدود ۱۵۰۰ نفر هم داخل نمایشگاه بین المللی اسکان داشتند ولی خب مدیریت نمایشگاه با هلال احمر بود. البته آمار تقریبی بود، بعضی ها صبح می رفتند برای تمیز کردن و نظافت منازل خودشان و شب برای استراحت و خواب برمی گشتند. مثلاً خانه سردار شهید مکتبی ۳ خانوار بودن حدوداً ۱۸ نفر که بین اینها یک خانمی بود بدلیل مشکل قند بتازگی یکی از پاهاش رو قطع کرده بودند که نیاز به مراقبت بیشتر داشت. داخل جمع نباید می آمد، هر غذایی رو نباید می خورد، داروهای خاص می خورد و ... این مورد را جایی مطرح کردیم که یک همچنین موردی داخل سیل زده ها هست که وضعیتش اینه و ... یک خانمی از اهالی که اونجا بود پرسید چی می تونه بخوره؟ گفتیم



مثلاً سوپ و غذاهای آب پز گفت: غذای این با من و تا وقتی که این خانم داخل محمدآباد اسکان داشت غذاشو آماده میکرد. جواری شده بود که وقتی میخواستند بروند انگار منزل خودشان را ترک میکنند. روزهای سخت و قشنگی بود. اتحادی که مردم داشتند خیلی زیاد و زیبا بود.

◆ اولی که سیل آمد و اسکان شکل گرفت فکر می کردید در ادامه یک همچین ابعادی داشته باشد؟

نه اصلاً چنین تصویری نداشتیم. فکر می کردیم نهایت شروع تا پایان سیل ۴۸ تا ۷۲ ساعت باشه. اصلاً احتمال نمی دادیم که ۱۷ روز میزبان سیل زده ها باشیم. روز اول انرژی خیلی زیاد بود. روز دوم به همین منوال. دیدیم ۳-۴-۵ .. رسیدیم تا ۱۷ روز. یعنی ما تا روز ۱۸ فروردین داخل خود محمدآباد درگیر سیل زده ها بودیم. جالبترش اینجا بود که تو این مدت بچه های روستا که برای کمک آمده بودند شاید در طول روز ۳-۴ ساعت می رفتند برای استراحت. بودند و کمک می کردند واسه تامین امنیت جانی و مالی سیل زده ها. چون می دیدی که طرف با خودش یک کوله یا بقیچه آورده که کل زندگی اش بود. اینو کجا نگهداری می کرد؟ تو چادر. تو چادرش کی بود؟ ۳ خانواده که بعضاً نسبت فامیلی داشتند یا نسبتی نداشتند و کاملاً غریبه بودند. یعنی ما باید اینقدر مراقب می بودیم که مثلاً بقیچه ای که طرف آورده بود بدون اجازه اش از محل اسکان خارج نشود.

◆ باز خورد بیرونی کار به چه صورت بود؟

در سیل آق قلا یک پویش مردمی اتفاق افتاده بود. مردم روستای محمدآباد بصورت خود جوش به سیل زده ها کمک کردند و دست یاری به سمتشون دراز کردند، که این حرکت یک بازخورد عجیب و مثبتی توی سطح کشور داشت که در ادامه حرکت اهالی روستای محمدآباد دیدیم که خیلی از شخصیت ها، ورزشکاران، هنرمندان، مقامات مسئول کشوری و ... می آمدند بازدید. بعنوان مثال یک روز یک ماشین از طرفای قائم شهر وسیله آورده بود، گفتیم انبار ما تقریباً پره بدید به هلال احمر اونجا تقسیم می کنند بین سیل زده ها. گفت: نه. « ما میخوایم این وسایل رو تحویل محمدآباد بدیم که شما اینا رو تقسیم کنید. » می گفتن « ما اینقدر به شما اطمینان داریم که می دونیم به دست

کسی می‌رسد که واقعاً نیازمند» . که این نشانه این بود که بچه‌های ما با جان و دل کار انجام می‌دادند.

باز خورد حرکت مردم روستای محمدآباد بین مردم مناطق سیل زده و ترکمن ها به چه صورت بود؟

این یکی رو بزارید با مثال بگم ؛ روز دهم فروردین بود که ما ناهار داده بودیم به سیل زده‌ها بعدش از بیرون برای ما ناهار آوردند و ما چون غذا رو به کمک اسکان داده بودیم دیدیم آگه این غذاها بمانه حیف میشه . با ماشین خودم با یکی از بچه‌ها غذاها را بردیم سمت آق قلا جایی که جاده رو شکافته بودند و دیگه نمی‌شد رفت ولی دوستان اونجا بودند و کمک‌ها رو می‌گرفتند و می‌بردند مناطق سیل زده . چون هنوز یک سری افراد داخل ساختمان و خانه ها بودند که از وسایل نگهداری می‌کردند و حفاظت می‌کردند بعضی ها هم که اصلاً خانه زندگی شان را رها نمی‌کردند . من یک دوستی دارم بنام طاهر توسلی که داخل آق قلا کاشی فروشی داره، اونجا بود. وقتی منو دید گریه افتاد. گفت : « من سنی ام تو شیعه ولی از اینجا به بعد برادریم.» بقدری کار اهالی روستا در کمک رسانی به سیل زده‌ها زیبا بود که دوستان ترکمن ما را بعنوان برادر خودشان می‌دانند.

◆ اقدامات پس از سیل چه بود؟ آیا بعد از فروکش کردن آب و خروج سیل زده‌ها از محمدآباد با سیل زده‌ها ارتباط داشتید؟

بعد از سیل هم کمک رسانی می‌شد. پیگیر وضعیت سیل زده‌ها بودیم تا کامل اسکان پیدا کنند. چند بار با یکی از دوستان رفتیم خبرگیری سیل زده‌ها.

از طرفی یک سری اقلام خوراکی مثل کنسروبیجات، آب معدنی، لوازم اسباب بازی، پوشاک و .. از همان کمک‌های مردمی هنوز نزد ما امانت بود که طبق آماری که از سیل زده‌ها در زمان اسکان گرفته بودیم و می‌دانستیم کدامشان مشکل دارند مثلاً یک خانواده ۵ تا بچه داشتند و بچه آخر معلول ذهنی بود، یا یک پیرمرد پیرزن بودند که خانمه دیابت داشت و انسولینی بود و نیاز به کمک داشت. یا دیالیزی داشتیم. ما طبق لیستی که داشتیم می‌رفتیم بهشون سر می‌زدیم و هم خبر می‌گرفتیم و هم کمک ها را بهشان می‌رساندیم.

◆ در این مدت زمانی که سیل زده‌ها داخل محمدآباد اسکان داشتند اتفاقاتی داشتید که جالب توجه باشد؟

یک روز عصر دیدیم که یک پسر دختر

مثلاً تو همین سیل آگه مردم نبودند کسی به داد سیل زده‌ها نمی‌رسید. دولت روز ۴-۵ تازه وارد شد. چون برنامه‌ای نداشت. من دست همه مردم شریف محمدآباد رو به گرمی می‌فشارم . آرزوی سلامتی و تندرستی برای مردم کشورم دارم. و انشا... دیگه اینگونه رخدادها و رویدادهای تلخ و منفی نداشته باشیم و تا باشه اتحاد برای مسائل خوب و رو به پیشرفت.

جوان بیرون سالن نشستند و حالشون گرفته بود و دختره داشت گریه میکرد. با خانم حسینی (از بچه های آستان قدس بود که طی این مدت داخل سالن به ما کمک می‌کرد) رفتیم کنارشان و گفتیم چی شده ؟ چرا گریه میکنی؟ دختره گفت « قرار بود مثل یک همچین شبی (۱۰ یا ۱۱ فرودین) عروسی مون باشه که سیل اتفاق افتاد و جهیزیه و خانه و زندگی مون رفته زیر آب». گفتیم چی کار کنیم روحیه اینها عوض بشه و یکم بهشان انرژی بدیم. خانم حسینی پیشنهاد کرد بیا جهیزیه جمع کنیم و عروسی بگیریم. خلاصه به فرمانداری و کسانی که فکر می‌کردیم دستی تو کار خیر دارند اعلام کردیم و عروسی مختصر و مفیدی داخل سالن برای این زوج گرفتیم. هر کسی هم یک گوشه کار رو گرفت. یکی کیک خرید، یکی لباس عروس ، یکی ماشین عروس و ... همین اتفاق باعث شد کمپینی بوجود بیاد برای زوج هایی که داخل سیل زندگی شون عقب افتاده بود و وسایل شان آسیب دیده بود جهیزیه جمع کنند. برای حدود ۸۰ زوج جهیزیه جمع شد.

اتفاق دیگه ای که جالب بود تولد ۵ تانوزاد در محمدآباد در ایام اسکان سیل زده‌ها بود که تمامی زحمات این قسمت روی دوش خانم علیراد معاون فرهنگی مدرسه بود.

حرف پایانی؟

باید عرض کنم مردم فوق العاده ای داریم. مردم محمدآباد به نظر من خاصن. مخصوصاً در مشارکت های جمعی. من در این ۱۳-۱۴ سال که دارم به مردم خدمت میکنم. اتحادی که بین مردم محمدآباد تو کارهای عام المنفعه و انسان دوستانه هست واقعاً بی نظیره. آگه مسئولین کشور ما یک مقدار نگاهشان را نسبت به حضور مردم در کارها و مشارکت ها بهتر و بیشتر کنند و دید مثبت تری داشته باشند قطعاً جواب میگیرند.





«عق فاجعه»

آب گرفتگی شهر متناسب نبود. یک جاهایی مثل فلکه اول شهر روبروی دادگستری آب تا میچ پا بود. ولی محله هایی مثل کل آباد و عیدگاه بیشتر از ۱,۵ متر آب بود. ما تا قسمتی که میشد رو با ماشین می رفتیم. بعدش وسیله ها رو بار تراکتور می کردیم، بازی جایی بود که تراکتور هم نمی رفت. وسیله ها رو بار قایق می کردیم و با قایق می بردیم. تصور کنید لگن قایق همسطح سقف یک خانه بود.



با تاسیب سبب فرستادیم و ا سشون گفت ما ۴ نفریم و دو تا پس فرستاد. از اونطرف بودن کسانی که سوء استفاده میکردن. مثلاً یکی بود میگفتن پولدار اون محله است. می گفت پوشک و شیر خشک میخوام در حالی که بچه ای هم نداشت. ولی خب ما اینطور فکر میکردیم که مثل بارانیم و باید کاسه همه رو پر کنیم.



باید مثل باران کاسه همه رو پر کنیم

در قسمت سوم گزارش سیل به سراغ فاضل اترچالی رفتیم. کاپیتان تیم ملی کبده کشور که با ایجاد کمپین ورزشکاران و حضور در مناطق سیل زده، به مردم این مناطق کمک های فراوانی کرد.



«ایجاد کمپین»

روزی اول فکر نمی کردیم وضعیت اینقدر بد باشه ولی وقتی دیدیم اوضاع خوب نیست و همه کمک میخوان، با دوستان مشورت کردیم و شماره حساب اعلام کردیم. دوستان به ما اعتماد داشتن و یک کمپینی بین ورزشکاران ایجاد شد و حدود ۲۷ میلیون پول به حساب واریز شد. البته این به غیر از کمک های نقدی بود که می شد چون بعضی ها پول نقد می دادن یا اقلام خوراکی و پوشاک می آوردن، که کمکهای غیر نقدی هم بالغ بر ۶۰ میلیون تومان بود که از طریق کمپین ورزشکاران جمع آوری شد. از سمت مازندران، دوستان ورزشکار مشهد، ورزشکاران تیم ملی قایقرانی و پرتاب نیزه پارالمپیک، بعضی از دوستانی که در بازیهای آسیایی آشنا شده بودیم کمک های قابل توجهی فرستادند.

«حس خوب، حس بد»

اتفاق خوبی نبود، ولی این حس کمک به هم نوع و انسان دوستی و همدلی خیلی خوب بود. هر چند مسائلی بود که باعث ناراحتی می شد. هم از خود سیل زده ها و هم از کسانی که برای کمک کردن آمده بودند. مثلاً خیلی از خانواده ها که کمک می کردیم می گفتیم چی میخواین؟ میگفتن همه چی داریم فقط آب معدنی میخوایم. یا یک خانواده ای تو طبقه دوم یک ساختمان بود ما ۶



«روز حادثه»

اولین روز عید ۹۸ رفته بودیم منزل عباس محمدی عید دیدنی که صحبت از سیل آق قلا شد و شایعه بود که آق قلا رو داره آب میگیره و .. همان روز رفتیم تا آق قلا دیدیم شایعه نیست و آب گرفته و از همون فلکه اول (روبروی دادگستری) آب داره به سمت جنوب میاد. به دهیار زنگ زدیم و گفتیم وضعیت اینه و نیاز به کمک دارند و اگه خواستی کاری انجام بدی ما هم پای کار هستیم. از همونجا مستقیم آمدیم سالن ورزشی که داشتن سالن رو موکت میکردن و بچه های هلال احمر هم آمده بودن چادرها رو آماده میکردن برای اسکان سیل زده ها.



« خیر خوش ذوق

یک خیری بود تهران که با من آشنا بود. بهم گفته بود میخواد کمک کنه و بهش بگم چه چیزهایی لازم داریم که تهیه کنه. ما هم توسط رابطمون تو منطقه آق قلا که مورد اعتماد ما بود و شناخت خوبی از منطقه سیل زده و روستاها داشت، لیستی تهیه کرده بودیم که واقعاً نیازمند بودن و با مشورت با دوستان تصمیم گرفتیم یک سری اقلام تهیه کنیم. گفتیم واسه همشون فرش تهیه کنیم چون خیلی هاشون قبل از سیل هم وضع چندان مناسبی نداشتند. دیدیم با پولی که داریم نهایت بتونیم ۲۰ تخته فرش بخریم در حالیکه لیست ما ۸۰ خانوار بودن. گفتیم موکت بخریم که تعداد بیشتری رو بتونیم تحت پوشش قرار بدیم. باز هم نهایت میتونستیم واسه ۶۰ نفر موکت بخریم. به این دوستانمون تو تهران گفتیم اگه ۱۰ میلیون تومان کمک کنه میتونیم واسه همه لیست یک سری وسایل تهیه کنیم. گفت چند نفرن؟ گفتیم ۸۰ خانوار. خلاصه آمار دقیق رو از من گرفت و برای همه این ۸۰ خانوار یک تخته قالی ، به تعداد نفرات پتو، کفش و لباس تهیه کرده بود و فرستاده بود. نکته جالبش اینجا بود که مثلاً برای بچه ۴ ساله لباس مناسب ۴ سالگی خریده بود. واسه پسر بچه ۱۵ ساله کفش کتونی مناسب همون سن فرستاده بود. برای خانم ها کفش زنانه و دقیقاً طبق سن و سال و جنسیت خرید کرده بود و به اسم و مشخصات و آدرس خودشون فرستاده بود.



« کار دلی، کار نمایشی

خیلی ها تو اینجور مواقع با جان و دل کار می کنن که دم همشون گرم. ولی متأسفانه بعضی ها هم هستن که بیشتر دنبال کارهای نمایشی و دیده شدن هستن. مثلاً تو همین اتفاق خیلی از شخصیت ها و بازیگرها و بازیکنان معروف می اومدن و سر می زدن که کار نداریم که کارشون نمایشی بود یا واقعاً برای کمک آمده بودن، ولی در کنار حضور اینها بعضی ها دنبال عکس گرفتن و فیلم گرفتن و گذاشتن پست و استوری و ... بودن که به نظرم کار جالبی نیست، کار باید دلی باشه تا به دل بشینه و تاثیر گذار باشه. همچنین بعضی ها تا کوچکترین مسئولیتی بهشون داده میشه اخلاق خاصی پیدا میکنن و نوع رفتارشون عوض میشه و باصطلاح حرف باید حرف خودشون باشه که اینها تو کارهای عام المنفعه و انسان دوستانه و ... جایگاهی نداره.

« تاثیر مثبت

هم من و هم بقیه دوستانی که طی این مدت کمک ناچیزی به سیل زده ها انجام دادیم بعدها تاثیراتش رو تو زندگی مون دیدیم. خیلی از مشکلاتمون به لطف الهی حل و فصل میشد. خدا خیلی وقته جاهایی که انتظارشو نداری دستتو میگیره.



پیشینه آموزش و مدرسه در محمدآباد

تهیه و تنظیم: محمد حمزه‌ای

در حدود پنج سال پیش کتابی از همکار و دوست پژوهشگرگانی جناب آقای رحمت رجایی فر با عنوان تاریخچه آموزش و پرورش گرگان به دستم رسید باتوجه به شغل و علاقه شخصی کتاب را مطالعه کردم. مساله‌ای در این کتاب نظر مرا جلب کرد این نکته بود هنگامی که از نخستین مدارس روستاهای گرگان در دهه سی نام برده می‌شود از محمدآباد هیچ اسمی برده نشده بود. باتوجه به شناخت و اطلاعاتی که بنده از مدرسه محمدآباد و موقعیت آن در منطقه و روستاهای اطراف داشتم بر آن شدم تا تحقیق و جستجویی در این زمینه داشته باشم. بنابراین با چندتن از اهالی روستا و بزرگان و پیشگامان این عرصه که اطلاعات بسیار خوبی در این زمینه داشتند دیدار هایی داشته و مطالبی گردآوری شد. همچنین همراهی و همکاری با گروه تاریخچه نشریه ناور و کانون فرهنگی نیز سبب شد مطالب خوبی را گردآوری کنیم که نتیجه این کنکاش به نظر شما عزیزان خواهد رسید.

لازم به یاد آوری می‌باشد که بیشتر مطالب ماحصل گفتگو با مرحوم حاج سید ابراهیم حسینی و آقایان حاج رضاعباسی و سید احمد حسینی می‌باشد.

از اولین افراد باسواد روستا می‌توان از مرحومان حاج علیرضا مکتبی، حاج ملا کاظم ناصری، حاج بی بی ناصری، خانم

نسا شعبانی (مادر حاج محمدرضا و مرحوم صفر حمزه‌ای) و شیخ حسین (پدرخانم مرحوم کربلایی عباس محمدزاده) و شیخ مسلم اصغری و شخصی بیرجندی نام برد که ایشان بسیار باسواد بوده ولی چون اخلاق تنیدی داشتند اطلاعات زیادی از ایشان در دست نیست اما مثل این که از منطقه خودشان فرار کرده و به اینجا پناه آورده بودند وعده ای

نیز نزد ایشان به مکتب میرفتند.

هم چنین

مرحوم

کربلایی

قنبر

حمزه

ای نیز

سواد

اندکی

داشتند

که

نوشتن

و خواندن

ایشان را

فقط خودشان

می فهمیدند.

از دیگر از زنان باسواد

روستا مرحوم ملا رقیه خانم مرحوم

درویش محمد آبادی و مادر حسین و مرحوم اسماعیل محمد آبادی و ملا زهرا بودند که در اصل ولیک آبادی بودند. در ادامه می‌توان به افرادی اشاره کرد که نزد همان فرد بیرجندی و ملا کاظم ناصری درس می‌خواندند و اصطلاحاً به مکتب و ملاخانه می‌رفتند. از اولین نفرات این گروه می‌توان به مرحومان حاج ابوالقاسم حمزه‌ای، حاج آقا عابدین حسینی و

عزیزانی چون امیر

جعفرآبادی (امیر

قربان)، حاج

شعبان

غفاری،

حاج

جعفر

سعادت

اشاره

کرد.

البته باید

بیان کرد

که گاهی

این افراد

روزها سرکار

می‌رفتند و عصرها

و شب‌ها در مکتب

حاضر می‌شدند تا سواد

خود را کامل کنند.

کم کم به آغاز کار مدرسه در حدود سال های ۳۵-۱۳۳۴ نزدیک می‌شویم هنوز مکتب خانه‌ها دایر بود و افرادی نیز مشغول به تحصیل در این مکانها بودند اما در حدود همان سال به همت مرحوم ابوطالب واثقی که از مالکان روستای محمدآباد بود و به گفته اهالی و مصاحبه شوندگان فردی خوش اخلاق و خوش برخورد بود مدرسه در محمدآباد دایر گردید و شروع به کار کرد.

اولین مکانی که مدرسه در آن دایر گردید مسجد روستا بود که مکانی به اندازه شش در دوازده متر مساحت داشت با این حال سمت شرق مسجد جایی را آماده کردند و علی‌رغم مخالفت عده‌ای از افراد مذهبی به همت و تلاش بعضی افراد از جمله ابوطالب واثقی و مرحوم حاج اکبر مازندرانی مدرسه با دو کلاس کار خود را



آغاز می کند.

از اولین دانش آموزان رسمی روستا می توان از مرحومان حاج یحیی مکتبی، جعفر ناصری، رمضان اکبرپور و آقایان سید علی اکبر حسینی (آقا اکبر)، حاج حسن علیپور، حاج رضا عباسی، حاج اکبر سعادت، حاج سید حسن حسینی نام برد البته در کنار این افراد چند خانم نیز در این کلاس ها حاضر بودند که از جمله آنها می توان به فاطمه و خدیجه مازندرانی (فرزندان حاج اکبر) و خورشید سعادت (حاج عباس) و خورشید حسینی (حاج آقا) اشاره کرد.

اولین معلم روستا فردی شاهرودی به نام محمدی بود سپس آقای زحمت کش تشریف آوردند. در این زمان چون تعداد دانش آموزان زیاد شد و دیگر مسجد جایی برای تشکیل کلاس های جدید نداشت دو کلاس را به انبار مرحوم کربلایی قنبر حمزه ای انتقال دادند که جای آن در حیات امروزی

مرحوم موسی حمزه ای و خیابان متهی

به منزل مرحوم حاج عباس

حمزه ای بود. آقای امیر لطیفی از

دیگر معلمان بود که در

این سالها به روستای

ما تشریف آوردند

که همراه آقای

طلوعی

به کمک

آقای

زحمت کش

آمدند و سه کلاس

تشکیل شد که در هر

کلاس دو پایه تدریس می

گردید و به اصطلاح امروزی

کلاس ها دو پایه بود و هر معلم در

یک کلاس به دانش آموزان دو پایه درس

می دادند. کلاس های اول و دوم با هم، سوم و

چهارم با هم و پنجم و ششم نیز با هم بودند در همین زمان آقای موحدی جانشین آقای امیر لطیفی شدند نامبرده سپس به عنوان رئیس اداره فرهنگ گراگان انتخاب شدند که در ساخت مدرسه روستا کمک بسیاری کردند. پس از حدود پنج سال با تاکید و سفارش ابوطالب واتقی و حمایت بزرگان روستا چندتن از اهالی روستا مانند مرحومان سید ابراهیم و سید رمضان حسینی و ملا کاظم ناصری نزد رئیس اداره آموزش و پرورش که اداره فرهنگ نامیده می شد رفتند و تقاضای ساختن مدرسه در محمدآباد را دادند هانطور که گفته شد رئیس اداره، معلم قبلی روستای محمدآباد بود و خود نیز از اهالی روستای چغندرکوی بود بنابراین ساخت مدرسه در زمین اهدایی مردم و با هزینه اهالی آغاز گردید و به مرور زمان مدرسه آماده بازگشایی شد و در سال ۱۳۳۹ مدرسه جدید که باخشت ساخته شده بود آغاز به کار کرد. این مدرسه در ابتدا با

سه کلاس کار خود را شروع

کرد و به مرور کلاس هایی

به آن اضافه گردید.

اولین دانش

آموزان

در سال

۱۳۳۹ مدرسه

جدید که باخشت

ساخته شده بود آغاز به

کار کرد. این مدرسه در ابتدا با سه

کلاس کار خود را شروع کرد

و به مرور کلاس هایی

به آن اضافه

گردید.

محمدآبادی

در سال چهل از

کلاس ششم فارغ

التحصیل گردیدند. این

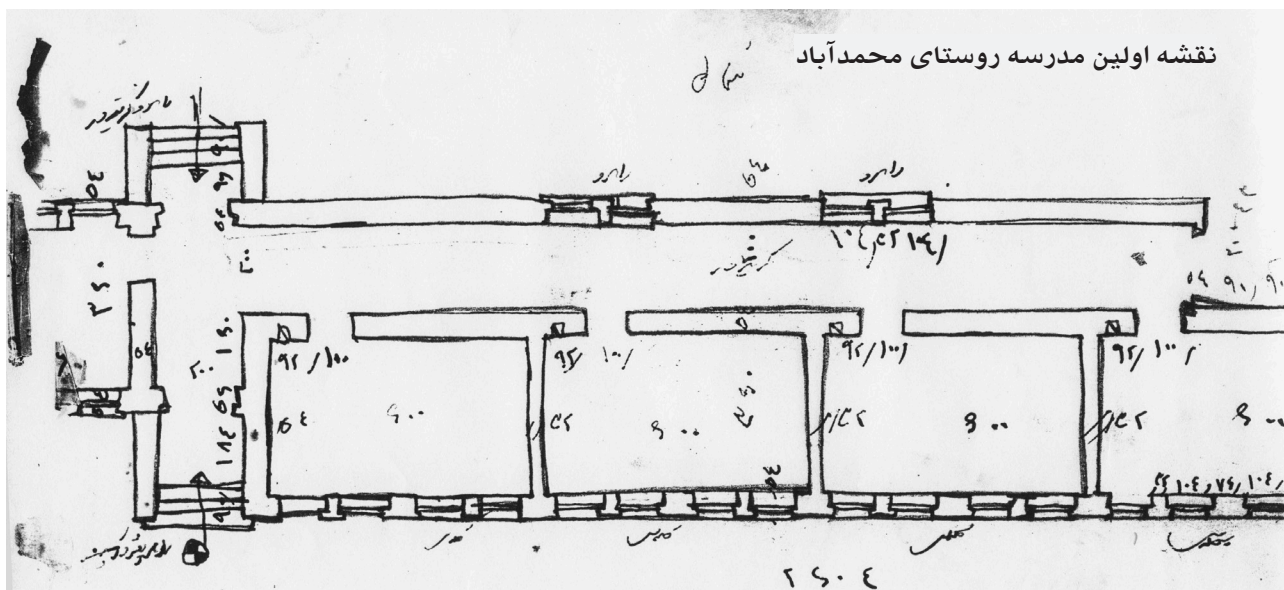
افراد برای امتحان نهایی

باید به آق قلا می رفتند. حاج

رضا عباسی خاطرات خوشی از آن دوران بیان می کنند. « برای رفتن به آق قلا دوازده نفر سوار بر جیب سبزرنگ مرحوم حاج محمود مازندرانی شدیم و به آق قلا رفتیم مدرسه ای به نام ابن سینا که حد فاصل میدان قدیم و پمپ بنزین وسط شهر آق قلا قرار داشت محل امتحان بود امتحانات صبح و عصر بود بنابراین شب را در آق قلا می ماندیم و شبها بچه های ترکمن هرنفر یکی از ما را به منزل خود می بردند و پذیرایی می کردند البته هیچ آشنایی قبلی از هم نداشتیم. در همان سال چند نفر خرداد قبول شدیم و چند نفر تجدید شدند و شهریور دوباره امتحان دادند.»

ادامه دارد

* عکسها از آرشیو عکس احمد کردی دهیار روستای محمدآباد در سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۲ خورشیدی.



گفتگو با یک رزمنده

گفتگو و گزارش: علی خورشیدکلایی، محسن حمزه ای



تاریخ ایران پر از حماسه ها، دلاوری ها، رشادت ها و فداکاری های مردان و زنان این سرزمین است. ۸ سال دفاع مقدس نمونه بارزی از این دلاوری هاست. جنگی که به ناحق به ایران تحمیل شد ولی مردمانش از پای ننشستند و در مقابل دشمن ایستادگی کردند و نگذاشتند وجبی

اون زمان همه تو حال و هوای جنگ بودند، منم دنبال این بودم که برم جبهه ولی چون هنوز به سن قانونی نرسیده بودم و جثه ام هم ریزه میزه بود قبولم نمی کردند. تا اینکه خبر دار شدم سپاه سرباز میگیره. منم کارامو ردیف کردم و مدارکم رو دادم که از طریق سربازی برم جبهه. یک روز یکی از بچه های روستا خبر داد که اومدن تحقیق و داره درست میشه. ما هم همچنان منتظر که کی اعزام بشیم، خلاصه خبر دادن که برج ۲ اعزام میشیم. برج ۲ رفتیم جالوس و از اونجا مستقیم لشکر ۲۵ کربلا که تو هفت تپه مستقر بود.

صبحش ما رو بردن پادگان شهید بیگلر، یکماه آموزش دیدیم و بعد از تقسیم افتادم گردان مهندسی. اونجا کار با گریدر و غلتک و بولدزور و ... همه رو یاد گرفتیم. گفتن بیا برو تو دژبانی، من گفتم آمدم برم خط. خلاصه اینقدر بالا پایین زدم که فرستادند اعزام نیرو. تو اعزام نیرو که بودم عملیات کربلای ۴ شروع شد بعدش کربلای ۵ بود که تو کربلای ۵ بهم ماموریت دادن واحد

۱۰۶ تو شلمچه. تقریباً دو ماه شلمچه بودم. دوباره برگشتم اعزام نیرو که تا حدود عید اونجا بودم بعد رفتیم کنار دریاچه ماهی برای عملیات کربلای ۱۰. عملیات کردیم و بعد از عملیات آمدم مرخصی. بعد از لشکر ۲۵ کربلا تو هفت تپه. یک زمانی کوتاهی اونجا بودیم و بعدش ما رو فرستادن ماهوت عراق برای عملیات نصر ۴ (سال ۱۳۶۶) اونجا تو ستاد لشکر بودم و

کجا بشناسم. گفت از بچه های شیر محمدآباد. محافظش (حمزه میراکبری) گفت منو میبری تا خط؟ به شوخی گفتم من می برمت ولی برگشتنت احتمالاً افقی بر میگردد تو فواو هر روز باید آمار جمع میکردم از واحد های مختلف و بعدش میفرستادم اطلاعات لشکر. یک روز که رفته بودم خط. از طرف ما توپ ۱۰۶ شلیک میکرد بعد از اون عراق شروع کرد با خمپاره آتش ریختن. من با موتور بودم که خمپاره حدود ۲ متری من خورد. با موتور پرت شدم فرمان موتور گرفت تو سینه ام و دست و پای چپم ماند زیر موتور و دو تا ترکش ریز خورد تو ساق پام و بیحال افتادم. دست و پای چپم بیحس شده بود. با یک دست موتور رو بلند کردم، آمبولانس هم همزمان آمد. سوار نشدم گفتم جلوتر داشتن سنگر میساختن برید اونجا چون اونجا هم خمپاره خورده بود. اونجا ۹ نفر مجروح شده بودند. هماهنگ کردم یک تویوتا آمد موتور رو بردیم عقب بعدش رفتیم درمانگاه و بعد بیمارستان الزهرا یک درمان سرپایی کردند و میخواستند بفرستندم عقب که نرفتم چون قرار بود عملیات کنیم.

برای عملیات رفته بودیم سمت اروند. قبل از عملیات هر شب باید میرفتم و فرمانده گردان ها رو دعوت میکردم برای هماهنگی های عملیات. یکی از همین شب ها بارندگی شدید بود. رفته بودم برای دعوت فرمانده ها. خسته هم بودم. تقریباً سه شب نخوابیده بودم. رفتیم تو سنگر بخوابم دیدم جا نیست کنار سنگر ما یک مطبخ داشتیم که پایتتر از



دنبال

یکی



سنگر بود همچو نجا دراز کشیدم و خوابم برد. نصف شب با صدای شرشر آب بیدار شدم. بقدری باران شدید بود آب راه گرفته بود تو مطبخ. تو مطبخ که نمیشد دیگه خوابید. رفتم داخل سنگر کنار حاج تقی (ایزد) دراز کشیدم. دو سه شب بعدش رفتیم برای عملیات، با اینکه همه چیز آماده بود ولی عملیات لو رفته بود و کنسل شد.

بعد از یکی دو روز آمدم عقب و بعدش هم آمدم مرخصی. بعد از برگشت از مرخصی رفتم مریوان کردستان. مریوان داخل ستاد لشکر بودم. چون جابجایی و اعزام نیرو و.. با ستاد لشکر بود از همه زودتر بیدار می شدیم و دیرتر از همه می خوابیدیم. بعد چند وقت رفتیم محور دزلی. اونجا طوری بود که آگه میخواستی بری حمام باید یک نفر مسلح نگهبانی می داد که بشه رفت حمام. سوز و سرمای وحشتناکی داشت. یک روز غروب رفتم آشپزخانه غذا بگیرم یک نفر به چشمم آشنا آمد رفتم جلوتر دیدم خدایامرز شهید الله قلی مازندرانی. از پشت چشمش رو گرفتم و یکم سر به سرش گذاشتم. وقتی منو دید کلی خوشحال شد و احوالپرسی کردیم و خبر گرفتیم. دیدم دستاش سرده، نه کلاهش نه شال گردنی. غذا رو که گرفتیم رفتیم جلو سنگر تو جیب بادگیرش یک مشت آجیل ریختم و دستکش و شال گردن و کلاه و گرمکن هم دادم بهش. گفت خودت چی؟ گفتم من دوباره میگیرم.

شب ها تو دزلی خیلی سرد بود یک روز به حاج غلام صادقلی گفتم دایی اینجا بچه ها تو سرما هیچی ندارن و شب از سردی نمی شه خوابید. گفتیم چکار کنیم؟ رفتیم مریوان که علی اصغر غفاری هم همون موقع مریوان بود. رفتم اونجا گفتیم کیسه خواب می خواهیم. گفت یک مدرکی بذارین اینجا و کیسه خواب ها رو ببرید. من کارت پلاک رو بعنوان مدرک دادم و ۱۰ تا کیسه خواب گرفتیم. یک بخاری نفتی چکه ای هم داشتیم که یک بار آتیش گرفت و نزدیک بود همه رو آتیش بده. بعد از چند وقت که دزلی بودم گفتن باید بری ملخ خور. ملخ خور هم برف سنگین بود.

دو سه روز اول با بچه ها می رفتیم منطقه رو دور می زدیم که مسیرها رو یاد بگیریم که اگر نیرو آمد برای جابجایی مسیرها رو بلد باشیم. بعضی از قسمت ها دید دشمن به گونه ای بود که در روز هم با تیر مستقیم میزد خیلی باید مراقب می بودیم.

یک روز ساعت ۴ بعدازظهر وارد سنگر شدم دیدم حاج تقی ایزد و حاج غلام صادقلی داشتند با هم حرف می زدند. دیگه نرفتم پیششون. رفتم اتاق خودمان. نیروهای حاج تقی

بودن ببرشون حاج غلام صادقلی وقتی فهمید برگشتم سنگر صدام زد و گفت خلیل می بره. گفتم من تازه دیشب برگشتم اصلا نخوابیدم ولی دیدم اکثرا بچه محل های خودم هستند گفتم فقط یکم وقت بدین من نماز بخوانم و یک لقمه غذا بخورم بعد بریم. به حاج تقی هم گفتم به نیروها بگو مسیر برف و بورانه و یک متری رو نمیبینی، کسی از ستون خارج نشه، اگر داخل مسیر کلاه افتاد، کوله پشتی افتاد، اسلحه افتاد، نفر جلویی افتاد کسی از ستون جدا نشه و دنبالش نره، جدا شدن از ستون یعنی رفتن ته دره.

معمولا این مسیر رو تنهایی دو ساعته می رفتم. اون شب ۶ غروب راه افتادم بین راه ستون از وسط دو تا شد. وسط راه از قبل ۴ نفر شهید شده بودند که قرار بود بیان اینا رو ببرند ولی هنوز نبرده بودن. یک سری افراد پشت جسد این ۴ تا شهید نشستند. جلوتر که رفتیم پیام دادند که نفرات دو قسمت شدند. اونایی که جلو بودند گفتیم همچو نجا بشینند خود برگشتم بقیه رو پیدا کردم. گفتم چرا نمیاین؟ گفتن این چهار نفر دراز کشیدن تو برفها. گفتم «باباجان اینها شهید شدن قراره بیان ببرنشان». خلاصه دوباره صف رو رساندم جلو و ساعت ۷ صبح رسیدیم به وشکناو، صبح توی وشکناو قربان خورشید کلاهی-محمود محمدزاده-سعدالله (محمد) مکتبی-رضا عباسی-مرحوم یحیی صادقی-ولی شعبانی و چند نفر دیگه از بچه های محمدآباد بودند کنار هم داشتند صبحانه می خوردند رفتیم کنارشان گفتم شما کجا؟ اینجا کجا؟ یک نفرشان گفت دیشب گیر یه بی وجدان افتادیم که تا صبح ما رو پیاده آورد خندیدم گفتم اون بی وجدان من بودم با بچه ها خداحافظی کردم و برگشتم که یک گروه دیگه رو ببرم که اگر اشتباه نکنم گردان مالک بود. توی خط و پشت خط در رفت و آمد بودیم. نیرو ببر، آب ببر، گازوییل ببر و

..... یک روز حدود ۷۰۰ تا اسیر آورده بودند که کفش و کاپشن شان رو در آورده بودیم که فرار نکنند. با چهار نفر نگهبان تا صبح نگهبان داشتیم. و صبح حرکت دادیم سمت عقب.

یک روز گردان امام حسین رو می آوردم عقب که هواپیماهای عراق شیمیایی زد. هر کس یک طرف فرار می کرد و حدود ۷۰-۸۰ نفر از شیمیایی شهید شدن و بقیه هم به نسبت آسیب دیدند. اون گردان کلاً از هم پاشید.

یکروز رفتیم سرکشی نیروهای جدید که آمده بودند، صادق ناصری و خدایامرز سید مجید حسینی رو اونجا دیدم. به گمانم گردان یا رسول بودند. بعد از چند وقت می خواستم پیام مرخصی رفتم با صادق و سید مجید خداحافظی کردم و همراه حاج غلام صادقلی و عباس حجازی از حلبچه رفتیم ثلاث باباجانی و بعدش رفتیم اهواز. اونجا همه آشنا بودند ۳۲ روز مرخصی گرفتم. شب انتخابات بود که رسیدم گرگان رفتم جلو دفتر شهید قندهاری یک سر زدم و بعد رفتم خانه. همه خواب بودند. پدرم خدایامرز خوابش سبک بود، یک مرتبه از خواب پرید و وقتی منو دید گفت «تو رو خدا به ما داد». آخه خیلی وقت بود خانه نرفته بودم فقط خدایامرز الله قلی و حاج محمد ذبیحی خبر منو داشتند. بعد از یکماه برگشتم جبهه. رفتم ستاد اهواز، زمانی بود که امام قطعنامه رو پذیرفته بود. بچه ها فکر میکردند من توی فاو ماندم چون من و اونجا دیده بودند. همه داخل اتاق داشتند از تلویزیون فیلم هایی که عراق پخش کرده بود رو نگاه میکردند ببینند کی اسیر شده. منم جزو اسرا رد کرده بودند. تا منو دیدند گفتند «خلیل تو اینجا ای می فکر کردیم تو فاو اسیر شدی. که گفتم مرخصی بودم».

حدود ۲۰ روز بعد از آتش بس هم اونجا بودیم تا خودشان تسویه حساب ما رو انجام دادند و ۱۸ شهریور ۶۷ آمدم گرگان.

گَرْدِمَال

علی خورشیدکلایی

انسان و طبیعت از دیرباز به شیوه ای مسالمت آمیز در کنار هم روزگار گذرانده اند. زیستن بدون در نظر گرفتن محیط زیست و طبیعت ممکن نبوده و دیر یا زود تأثیرات مخرب نادیده گرفتن عوامل طبیعی و محیط زیستی در زندگی انسان نمودار می گردد. شناخت طبیعت می تواند ما را در حداقل رساندن آسیب های طبیعی یاری کند.

● اسم

گیاهی که ما در زبان محلی به اون « گَرْدِمَال » می گیم در زبان علمی بهش « لویی » یا « لویی » می گن. که گویا خاصیت های فراوانی داره.

نام علمی این گیاه:

« Typha latifolia »

لویی یا گردمال یک گیاه از سرده ی لویانه که در مناطق معتدل و استوایی رشد میکنه. در ایران حدود ۶ گونه از این نوع وجود داره.

● چه شکلی هست؟

این گیاه دارای یک ساقه بلند که ارتفاعش از ۱،۵ تا ۳ متر میرسه و برگ های پهن که تا قسمت انتهایی ساقه در نزدیکی گل گیاه ساقه رو در بر گرفتن. برگ های گیاه لویی بین ۲ تا ۴ سانتیمتر پهنه داره.

در قسمت انتهایی ساقه چیزی شبیه گرز یا بیشتر شبیه سوسیس که به نوعی میشه گفت گل گیاه به حساب میاد. این گرز پس از مدتی از هم می پاشه و مثل قاصدک تو هوا پخش میشه.

لویی ها دارای دو نوع نر و ماده هستند. پس از دوران گلدهی گل های نر می ریزه و افته و تنها یک محور برهنه نازک از اون باقی می مونه ولی گل های ماده رشد میکنه و ضخیم میشه و وقت رسیدن میوه ها به شکل یک چماق یا گرز استوانه ای در میاد که به همین علت بهش گرز هم می گن.

● محل رشد؟ کجا میتونیم ببینمش؟

مناطق تالابی، آب های شیرین و کم عمق در حاشیه رودخانه ها و تالاب ها و دریاچه ها و آب های راکد محل رویش این گیاه هستن. اطراف روستا داخل زهکش دور آب بندها خیلی دیده میشه هم تو کانال های قدیمی زهکشی بین مزارع، تو مسیر قنات ها و کاریز های قدیمی روستا هم احتمال داره وجود داشته باشه البته اگه تا الان مسیر قنات پر نشده باشه، معمولاً در جاهایی نی هست لویی هم رشد میکنه.

● کجا کاربرد داره؟

این گیاه هم در زندگی روزمره مردم و هم در درمان بیماری ها و هم در معماری کاربرد داره، در تزئینات داخلی از ش استفاده میشه، از برگش هم برای ساخت وسایل و اسباب زندگی استفاده میکنن.

● تزئین خونه؛

د کور ا سیون جدیداً تو تزئینات داخلی خونه ها هم ازش استفاده میشه که اگه میخواین تو این مورد ازش استفاده کنید حتماً توجه داشته باشین که قبلاًش از مواد نگهدارنده استفاده کنید چرا که گل گیاه یا همون گرز که شبیه هات داگ یا سوسیس بعد از یک مدت زمانی که ساقه

از آب جدا میشه خشک میشه و مثل قاصدک پرپر میشه و خیلی هم قابلیت اشتعال داره. همچنین برای کسانی که مشکل تنفسی دارن استنشاق هوایی که گل لویی در اون پرپر شده ممکنه به دستگاه تنفسی شون آسیب بزنه.

● سبذ و حصیر بافی

از برگ این گیاه برای تهیه حصیر و سبدهای حصیری استفاده میشه که احتمالاً نمونه هاش رو تو بازار زیاد دیدین.

● خواص دارویی و صنعتی

گرده این گیاه خواص دارویی هم داره مثل تسکین دردهای کمر، ناراحتی های مجاری ادراری، درد قاعدگی، التیام دهنده زخم و ... که بهتره برای استفاده دارویی حتماً با نظر پزشک باشه. همچنین این گیاه در صنعت برای حذف نیتروژن از پساب شهری کاربرد داره و اینکه محیط های تالابی که این گیاه قرار داره محل خوبی برای لانه سازی پرندگان

● معماری

از قسمت گل این گیاه یا همون گرز برای استحکام بیشتر ملات ساروج استفاده می کنن. ملات ساروج ترکیبی از آهک و خاکستره که ساختن حوض، حمام، پایه ی پلها و بیشتر برای سازه هایی که در آب قرار دارن و یا با آب سر و کار دارن بکار میره.

هرس درختان مرکبات

امیر سعادت

می شود شاخه ها به جای رشد طولی رشد قطری کنند و هرچه شاخه های ریز شکوفه زار و تولیدکننده میوه روی شاخه های قوی تر مستقر شوند و از شیرۀ درخت سهم بیشتری ببرند میوه های بهتر و قوی تر و از جهت شکل نیز کشیده و تخم غازی و درشت تر می شوند.

۵- هرس جامع: هرس هرساله باید انجام شود و چتر عرض و دایره اطراف درخت باید با اندام زیرخاک (ریشه ها) تناسب داشته باشد یعنی اگر ریشه درختان دایره ای چهارمتری دارند چتر اندام های بالایی درخت نیز از جهت عرضی باید حدود چهارمتر باشد. ارتفاع درخت نیز از سه ونیم تا چهارمتر بیشتر نباشد تا مشکل سم پاشی و برداشت پیش نیاید. پایین ترین شاخه های درخت که دامنه نام دارد باید پنجاه تا شصت سانتی متر از خاک فاصله داشته باشد تا هم دستگاه روتیواتور بتواند از زیر دامنه بدون مشکل عبور کند و هم حلزون و راپ از شاخه ها به بالای درخت و میوه ها خسارت وارد نکند. از داخل روی ساقه ها و بازوها شاخه هایی می رویند که صاف و مستقیم به سمت تاج درخت برای رسیدن به نور رشد می کنند که نرک نامیده می شوند و باید بدون جاگذاری ناخنک حذف شوند و هرچه زودتر این عمل انجام شود بهتر است.

در پایان یاد آوری می شود تمام هدف ما از هرس کردن مفید و اصولی تولید بهترین میوه های درجه یک است تا با بهترین فروش شرایط اقتصادی کارمان را فراهم کنیم.

کرده ایم. شاخه های بسته و تنگ در آینده موجب شکاف از تنه و در شرایط بار سنگین و نیز هنگام طوفان جرحورده و درخت آتش و لاش خواهد شد.

شاخه های مستقر و تولید شده روی بازوها را هرچه بیشتر با فاصله کوتاه بیست و سی سانتی متری نوک برداری شاخه های ریز بیشتری تولید سعی ما از بخش باید که تمام بیر و نی پوشیده



شاخه های ریزی به طول انگشت دست مان باشد. رعایت این نکته ها ما را به استاندارد بارگیری و تولید

نزدیک تر می کند

۴- هرس استقامت: درخت مرکبات را باید طوری هرس کنیم که نیاز آن به قیم حداقلی باشد بدین معنی که اندام خود درخت قیم بار و محصول خودش بشود. چنانچه هر ساله درخت هرس گردد چنین شرایطی برای آن به دست می آید. تمام توجه ما باید به این نکته معطوف شود که درخت شاخه بلند نازک و آویخته شده نداشته باشد. هرس شاخه های سطح بیرونی درخت موجب

۱- هرس چیست؟ ایجاد تناسب بین اندام زیر خاک (ریشه) و اندام های بالایی خاک (تنه) ساقه بازوها پنجه ها و شاخه های انتخابی جهت تولید بهینه کمی و کیفی میوه

۲- چرا باید هرس کرد؟ اولاً هرس مرکبات موجب می شود درخت همیشه جوان بماند. به عبارت دیگر با هرس درخت برای تولید تحریک خواهد شد. تولید درخت مرکبات را به دو قسمت می توان تقسیم کرد: الف: تولید اندام زایشی (شکوفه های نر و ماده) ب: تولید اندام رویشی (شاخه و ساقه و...)

دوم این که هرس در تولید هرچه بهتر میوه و مرغوبیت آن تاثیر فراوانی دارد.

سوم: اگر درخت را هرس نکنیم درخت به سرعت گسترده شده و چه بسا تناسب اندام بالای خاک با اندام زیر خاک به هم خورده و اندام های بالای خاک از اندام زیر خاک گسترده تر می شوند (به ویژه در آبیاری تشتکی) در این زمان درخت بار بیش از حد گرفته و چون ریشه ها نمی توانند نیاز های گسترده فوقانی درخت را تامین کنند میوه ها درجه دو و سه و چهار شده و مشکل اقتصادی را موجب می شود. بنا بر این باغدار مرکبات باید شرایط آبیاری و گسترش ریشه های باغش را بداند و برابر شرایط گسترش ریشه های زیر خاک اندام های بالایی خاک را با هرس متناسب کرده تا میوه های مرغوب و درجه یک بدست آورد.

هرس فرم دهی اولیه:

وقتی نهال مرکبات را می کاریم اولین هرس را در ارتفاع هفتاد سانتی متری انجام می دهیم و ساقه نهال را قطع می کنیم که موجب می شود چند شاخه تولید شود. از این شاخه ها سه شاخه را انتخاب کرده و بقیه را حذف می کنیم. قسمت هفتاد سانتی متر اولیه را تنه درخت می نامیم و شاخه های انتخابی را ساقه و شاخه هایی که روی ساقه می روید بازو و شاخه های ریز انتهایی را که روی بازوها مستقر هستند شاخه های بار آور یا شکوفه زار می نامیم.

بعد از هرس اولیه ساقه نهال چه شاخه های را گزینش کنیم؟

هرچه شاخه ها دارای زاویه بازتر باشند هم از جهت استقامت و هم از جهت گردش شیرۀ پرورده و هم از جهت فشار اسمزی شرایط تسهیل و صحیح را برای درخت فراهم



نهج البلاغه

بیشترین ضربه ها را، خویرترین آدمها می خورند؛ برای خوبی هایتان حد و اندازه تعیین کنید و هر کس را به اندازه لیاقتش بهاء دهید نه به اندازه مرامتان.

۲۰ تمرین ساده برای تقویت حافظه و جلوگیری از آلزایمر

۱. با دست مخالف مسواک و شانه بزنید و بنویسید. ۲. ساعت را در دست راست ببندید. ۳. درباره باورهایتان با تردید فکر کنید. ۴. از مسیر جدیدی به سر کار بروید. ۵. پاتوقتان را عوض کنید. ۶. کلمات را وارونه بگویید. ۷. جملات یک صفحه از کتاب را از آخر به اول بخوانید. ۸. کار جدیدی انجام بدهید. ۹. موبایلتان را همراه خود نبرید. ۱۰. یک یا چند بیت شعر حفظ کنید. ۱۱. در جایی امن، عقب عقب یا چشم بسته راه بروید. ۱۲. با افرادی که مدتهاست ندیده اید تماس بگیرید. ۱۳. لباسهایی با رنگ بندی جدید بپوشید. ۱۴. جدول حل کنید. ۱۵. بدون ماشین حساب محاسبه کنید. ۱۶. حدسهای شمارشی متنوع و قابل راستی آزمایی بزنید. ۱۷. قبل از پایان فیلم ویدیویی آن را متوقف کنید و درباره پایانش تخیل سازی کنید. ۱۸. نقاشی یا رنگ آمیزی کنید. ۱۹. چیز تازه ای مثل آشپزی یاد بگیرید. ۲۰. آلبوم عکسهای قدیمی را ورق بزنید و درباره عکسهایش با فردی صحبت کنید.

غزلی از حافظ

زان یار دلنوازم، شکرست با شکایت
گر نکته دان عشقی خوش بشنواين حکایت
بی مزد بود و منت هر خدمتی که کردم
یا رب مباد کس را مخدوم بی عنایت
رندان تشنه لب را آبی نمی دهد کس
گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت
در زلف چون کمندش ای دل میبچ کاناچا
سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت
چشمت به غمزه ما را خون خورد و می پسندی
جانا روا نباشد خون ریز را حمایت
در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود
از گوشه ای برون آی ای کوکب هدایت
از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود
زنهار از این بیابان وین راه بی نهایت
ای آفتاب خویان می جوشد اندرونم
یک ساعت بگنجان در سایه عنایت
این راه را نهایت صورت کجا توان بست
کش صد هزار منزل بیش است در بدایت
هر چند بردی آم روی از درت نتابم
جور از حبیب خوشتر کز مدعی رعایت
عشقت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ
قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت

انسانهای بزرگوار؛ بیشترین کلامشان تشکر از دیگران است. انسانهای بلند نظر، هر کاری برای هر کسی انجام دهند باز هم با شرمندگی می گویند که ببخشید که بیشتر از این از دستم بر نیامد. انسانهای با محبت در نهایت مهربانی همه را با جانم و عزیزم خطاب می کنند. انسانهای متواضع در مقابل خواسته های همه دوستان می گویند چشم، سعی میکنم. انسانهای دانا در جواب بیشتر سوالات می گویند، نمی دانم. انسانهای نا امید همیشه آیه یأس می خوانند. انسانهای دروغگو تقریباً حرف هیچ کس را باور نمی کنند و معتقدند که همه دروغ می گویند. انسانهای حيله گر معتقدند که همه مشغول توطئه هستند. انسانهای تنگ نظر هر کاری برای هر کس انجام می دهند، چندین برابر می بینندش. انسانهای حسود فکر می کنند که همه به آنها حسادت می کنند. انسانهای نادان تقریباً در مورد هر چیزی می گویند من میدانم.

همه ما می میریم، همه ما بدون استثناء، کمی دیرتر، کمی زودتر، یکدفعه ناگهانی

دشمنانشان شراب ریخته اند و خورده اند. سرداران و امیرانی که گرزهای گران داشته اند. پنجه در پنجه شیر انداخته اند، از گلوله نترسیده اند و حالا کسی نمی داند در کجای تاریخ گم شده اند! همه این کینه ها، همه این تلخی ها، همه این زخم زبان زدن ها، همه این کوفت کردن دقیقه ها به جان هم، همه این زهر ریختن ها، تهمت زدن، توهین کردن به هم تمام می شود. از یاد می رود و هیچ سودی ندارد جز اینکه زندگی را به جان خودمان و دیگران زهر کنیم. اگر می توانیم به هم حس خوب بدهیم کنار هم بمانیم و اگر نه، راهمان را کج کنیم. دورتر بایستیم و یادمان نرود که همه ما می میریم. همه ما بدون استثناء. کمی دیرتر، کمی زودتر، یکدفعه ناگهانی زندگی کنیم و بگذاریم دیگران هم زندگی کنند. برای رسیدن به کبریا باید نه کبر داشته باشیم نه ریا.

تمام می شویم. یک روز همین خانه ای که سقف دارد خانه عنکبوت ها و لانه خفاش ها می شود. همین ماشینی که دوستش داریم زیر باران در یک گورستان ماشین زنگ می زند. همین بچه هایی که نفس مان به نفس شان بند است، می روند دنبال زندگی شان. حتی نمی آیند آبی بریزند روی سنگ مزارمان. قبل از ما میلیاردها انسان روی این کره خاکی راه رفته اند. مغرورانه گفته اند: مگر من اجازه بدم! مگر از روی جنازه من رد بشید، و حالا کسی حتی نمی تواند استخوان های جنازه شان را پیدا کند که از روی آنها رد بشود یا نشود! قبل از ما کسانی زیسته اند که زیبا بوده اند، دلفریب، مثل آهو خرامان راه رفته اند. زمین زیر پای تکان خوردن جواهراتشان لرزیده. سیبها از سرخی گونه هایشان رنگ باخته اند و حالا کسی حتی نامشان را هم به خاطر نمی آورد. قبل از ما کسانی بوده اند که در جمجمه

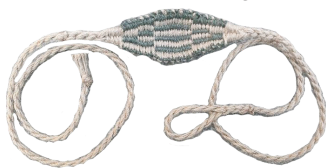
چاغوک پرانی

علی خورشید کلایی



برای من و بسیاری از هم نسلان من که در روستا زندگی می‌کنیم فصل تابستان در دوره نوجوانی علاوه بر تفریح و بازی، مساوی بود با کمک کردن در کارهای کشاورزی. بواسطه کشت شالی و پنبه در اواخر بهار، فصل تابستان هنگام رسیدگی و نگهداری مراقبت از این دو محصول بود. علاوه بر کمک در کارهای نشاء، وجین، سم پاشی، کود دهی، آبیاری و ... یکی از وظایف مهم و خطیری که بر عهده نوجوانان (پسر) گذاشته می‌شد «چاغوک پرانی» یا همان «گنجشک زنی» بود. خوشه‌های رسیده و در حال رسیدن شالی غذای محبوب و مورد علاقه چاغوک است و به همین خاطر در بازه زمانی ۲۰ الی ۳۰ روزه یعنی زمانی که محصول در حال رسیدن است تا هنگام درو، شالی باید از دسترس چاغوک در امان نگه داشته بشه. برای راندن چاغوک‌ها از شالی یا اصطلاحاً همون چاغوک‌پرانی روشهای مختلفی مورد استفاده قرار می‌گرفت. مثل استفاده از مترسک یا هراس ده (در زبان عامیانه به آراسته تبدیل شده)، ایجاد سر و صدا (بوسیله بوق، شیپور، داد زدن، سوت زدن و ...)، استفاده از سنگ کلخ* مال (فلاخن). یک دوره ای هم استفاده از نوار کاست‌های ضبط و ویدیویی خیلی رواج داشت، مغزی نوار کاست یا ویدیو رو از داخل قاب بیرون می‌آوردیم و دور تا دور زمین رو نی می‌کاشتیم و مغزی نوار کاست رو به نی‌ها می‌بستیم، هنگام

واش* می‌گن.



وزش باد، برخورد باد با نوارهای نازک کاست باعث ایجاد صدا می‌شد هر چه باد شدیدتر بود صدای بیشتری ایجاد می‌شد. بعضی‌ها هم یک قوطی خالی ۱۷ کیلویی روغن می‌گرفتند و سر قوطی رو جدا می‌کردن و بصورت برعکس از پایه ای که تو زمین کاشتن آویزان می‌کردند و یه اهرم یا میله از وسط قوطی آویزان می‌کردند که میشد شبیه زنگوله، یک نخ بلند به اهرم می‌بستند و خودشون از روی تراز یا زیر سایه‌بانی که درست کرده بودن نخ رو می‌کشیدن و با ایجاد سر و صدا چاغوک رو فراری می‌دادند. ولی بهترین و موثرترین چیزی که باعث فراری دادن چاغوک‌ها میشد پیدا شدن سر و کله پرنده‌های شکاری مثل جُول*، واش*، سنقر، شاهین، سارگپه و ... بود که به محض مشاهده پرنده شکاری چاغوکی در اون اطراف مشاهده نمی‌شد. بعضی‌ها با درست کردن بادبادک و هوا کردن اون سعی می‌کردند پرنده شکاری رو شبیه‌سازی کنن ولی فقط بدرد زمانی می‌خورد که باد خوبی در حال وزیدن باشه و بدون باد بی‌فایده بود. امروزه توپ‌های گازی به بازار آمده که بوسیله پیک نیک کار میکنه و هر چند دقیقه یک صدای بلند ایجاد میکنه که باعث فراری دادن چاغوک‌ها میشه.

* چاغوک: در گویش محلی به گنجشک چاغوک می‌گن

* کلخ: کلخ

* جُول: به عقاب در گویش محلی جُول می‌گن.

* واش: به قرقی در گویش محلی



کرونا و پرستاران

رمضانعلی حمزه ای

مردم برای امنیت به خانه‌های خودشان پناه می‌بردند، پرستاران و کادر درمانی بی‌وقفه در خدمت مردم بودند. آنها جان‌های بسیاری را نجات دادند اما بسیاری‌شان جان خودشان را فدا کردند. در این ایام بر آن شدیم که به پاس قدردانی از زحمات کادر درمان خصوصا پرستاران صبور و ایثارگر روستا با دو تن از این عزیزان به نمایندگی از همه پرستاران و زحمت کشان کادر درمانی روستا گفتگویی داشته باشیم.

بلکه مجبور شدند در این ایام فشار کاری و روحی مضاعفی را در کنار تهدید ابتلا به بیماری تحمل نمایند. کادر درمانی کشور چه در آغاز و چه در میانه بحران اپیدمی کرونا برای خدمت رسانی نه تنها ساعتی از کارشان کاسته نشد بلکه با ازدحام شدید مراجعان و مبتلایان مواجه گردیدند. در حقیقت با آغاز شیوع ویروس کرونا آژیر خطر هر چه بلند تر برای پزشکان و پرستاران و کادر درمان به صدا درآمد. در حالی که همه

همانطور که می‌دانید مدتی است در پی گسترش ویروس کرونا و خطر ابتلا به این بیماری و قرنطینه‌های خانگی؛ مدارس، رستوران‌ها، مراکز آموزشی تفریحی خدماتی و بطور خلاصه همه کسب و کارها در داخل کشور به حالت تعلیق و تعطیل درآمده و مردم مجبور به رعایت بیشتر مقررات بهداشتی و فاصله گذاری اجتماعی شده‌اند. در این میان آشناری از جامعه نه تنها امکان قرنطینه خانگی برایشان میسر نبوده

معرفی، تحصیلات و مدت اشتغال؟

شریفه ناصری محمدآبادی، لیسانس پرستاری از سال ۱۳۸۰ تا کنون در بیمارستان صیاد شیرازی گرگان مشغول به خدمت هستم.

حسن پرستاری؟

پرستاری حسن نیست، عشق است، وقتی سرلوحه و اسوه زندگی حضرت زینب (ص) اولین پرستار صحرائ کربلا باشد. به این شغل افتخار می‌کنم و حاضرم از جان خود مایه بگذارم تا هموطنم از درد خلاص گردد و سلامتی به او برگردد. بدترین خاطره تلخ دوران خدمتم شهادت همکارم آقای دکتر عباسی بود که لحظه لحظه جلوی چشمانمان پرپر شد.

خاطره شیرین: خوشحالم از اینکه نماینده هم محلی هایم در بیمارستان هستم اگر خدایی نکرده به علت بیماری در بیمارستان بستری گردند بتوانم دین خود را به هم روستایی های خودم ادا کنم و به روستایی بودن خودم هم افتخار میکنم.

انگیزه خدمت در وضعیت قرمز کرونایی؟

اینکه بتوانم جان حداقل یک نفر از این بیماری منحوس (کرونا) نجات دهم.

حرف پایانی؟

از تمامی مردم و هم محلی ها تقاضا دارم در خانه بمانند و برای سلامتی خود ارزش قائل شوند تا این زنجیره بیماری قطع شود.



معرفی، تحصیلات و مدت اشتغال؟ مریم مازندرانی. کارشناس مامایی.

۱۱ سال سابقه کار. کارمند بیمارستان صیاد شیرازی

حسن پرستاری؟

شغل پرستاری یا مامایی مثل بقیه شغل‌ها نیست که شما کار کنید و آخر ماه حقوق بگیرید. در این کار شما با دل و جان کار می‌کنید مزد رو هم از خود خدا می‌گیرید. همیشه وقتی یک مرضی خیلی بد حال باشه با خودم میگم فکر کن عضوی از خانواده خودت مریض شده.

انگیزه خدمت در وضعیت قرمز کرونایی؟

وقتی می‌بینم کمک من دردی از مشکلات مردم رو بهتر و یا کمتر کنه و باعث بهتر شدن وضعیت جامعه بشه انگیزه پیدا میکنم. من و همه همکارانم به امید بهبودی شرایط داریم تلاش می‌کنیم.

در پیک پنجم کرونا یک آقای جوانی در بیمارستان بستری شد که

همه خانوادش درگیر شده بودند و بستری بودند چون همراه نداشت خیلی حواسمون بهش بود میگفت داداش بزرگم رفته مهمونی گرفته به هممون منتقل کرده دو روز از بستریش گذشته بود که خانمش اومد گفت برادرشوهرم فوت شد. این آقا هم ظاهرا به برادرش خیلی وابسته بود و تا روز آخر بستری و بهبودی کامل، نگذاشتیم متوجه این اتفاق بشه، روز ترخیص خیلی خوشحال بود که خوب شده و قراره بره خونه هنوز خبر نداشت که برادرش فوت شده خانوادش از ما خواستند که ما بهش بگیم، دوستم که تازه مادرش رو از دست داده بود رفت و بعد کمی مقدمه چینی خبر رو بهش گفتم، خیلی روز بدی بود هممون همراه این زن و شوهر جوان و داغدار اشک ریختیم و بدرقه‌شون کردیم.

حرف پایانی؟

فقط از همه می‌خواوم که مواظب خودشان باشند. دورهمی نگیرند. ماسک بزنند حتی اگر واکسن زدند.



دخانیات نور

انواع سیگار و توتون های
ایرانی و خارجی

محمدآباد ، جنب سوپر مارکت بابارحمان

☎ ۰۹۳۰۶۱۱۱۰۱۶

📷 dokhaniaat_nur

فروش انواع پرچسب

بیش از ۷۰ طرح مختلف

✓ دیوار

✓ فروش

✓ کف پوش

✓ نصب

✓ کابینت

✓ مشاوره

بین گرگان جدید ۵ و ۷ - تابلوسازی آبرنگ
۰۹۳۷ ۵۶۶ ۱۳۶۹

Stand_Tandis 📷 علی پور

پروتئین

صالح



فروش انواع گوشت
گوسفند، بره، مرغ



محمدآباد، ضلع شرقی جاده، نرسیده به بریدگی انتهای روستا



۰۹۱۱۵۳۱۲۰۴۹



saleh_68mzndrni